

شہ عارف عالی

فهرست مندرجات :

---

- ۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبها ، ۲
- ۲ - یاد داشت ۴
- ۳ - کشور مقدس ایران ۵
- ۴ - مطالعات تحقیقی و جامعه بهائی ۲۰
- ۵ - سرکار آقا - تشریف در تونون ۴۷
- ۶ - شعله النار - حکایت لوح احمد ۵۷
- ۷ - زیارت ۸۰
- ۸ - دیانت بهائی و ملح عمومی (بیانیه‌ای از اروین لازلو) ۹۴
-

ای یاران روحانی مویبت آسمانی در جلوه و ظهور است و الطاف تبارک  
مانند باران بهاری. انوار پرشراق است آفاق روشن بنور شمس  
شرق منور است غرب معتدل است عالم وجود در حرکت است. خیر مکار  
زنده به روح عنایت است سکون جائز نه. قرار سزاوار نیست. صبری نطفه  
است. محمودت مورد کدر است. شمع را فروختن لازم. پروانه را جان  
سوخن واجب. عندلیب افغان حسری باید و مرغان چمن را آسمان  
بدیع شاید. میل بی نغمه بی نواست و شجر بی ثمر بی بها است تا تو ایندنا  
عشق برافروزد و حجاب اوامم بوزید و آهنگ بدیع بوزید و از آن  
راز و نیاز بگذارد. الطاف حضرت حمان بی پایان است و فضل وجود

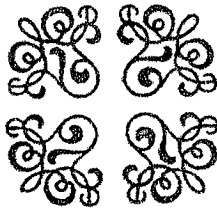
---

خداوند مناج بس بر بی کران تا کی ساکتی صامت و تا خدراید  
خامد از الطاف جمال مبارک امید چنان است که مانند بحر موج شود  
بر مشاب سراج و باج گردید. و لوله ای در آن سامان اندازید و شعله  
بجان فلان زنید. تأیید و مبدم است و توفیق همچنان و بمقام.

حضرت عبدالبهاء

# یادداشت

● مجموعه حاضر مشتمل بر مقالاتی است که محققین و مطلقین بهائیی ترجمه یا تالیف فرموده‌اند. امید است که مورد توجه علاقمندان گرامسی واقع شود و دانشجویان عزیز با ارسال مقالات و نظرات خود اظهار محبت نموده، همکاری فرمایند.



# کشور مقدس ایران ، مهد امرالله

کشور مقدس ایران در منطقه معتدله شمالی ، در جنوب غربی آسیا واقع شده  
و به فرموده حضرت عبداللہ :

"به حسب اعتدال و مواقع طبیعیه و محاسن جغرافیا و قسوه  
اتباتیه منتهی درجه تحسین را داشته " (۱)

ایشان همچنین در وصف این کشور مہرپرورد در مناجاتی می فرمایند :

" پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیر فرمودی  
و شورا نکیز و دانش خیز و گوهر ریز ، از خا و رش همواره خورشیدت  
نور افشان و دریا خترش ما تا بان نما بان ، کشورش مہر پرورد  
و دشت بہشت آسایش پر گل و گیاہ جان پرورد و کھسارش پراز میوہ  
تازہ و تر و چمن زارش رشک باغ بہشت ، هوش پیغام سرور  
و جوش چون دریای زرف پرخروش ... " (۲)

سوابق کشور مردم ایران : ایران کشوری است باستانی ، مہد علم و دانش ،  
دارای تمدنی کهن و یکی از قدیمترین تشکیلات منظم اداری و اجتماعتی ،  
نخستین امپراطوری جهان در این سرزمین پایه گذاری شد و نخستین منشور  
آزادی ادیان و عقاید در این اقلیم رقم زدہ شد . فلاسفہ ، دانشمندان ،  
شاعران ، عارفان و اندیشمندان بسیاری از این مرز و بوم برخاستند کہ از

پیشروان علم و دانش و اخلاق بوده اند و در بزرگواری شهره آفاق . کتیب  
برخی از آنان به زبانهای دیگر ترجمه شده و قرنهای متمادی استفاده دانش  
پژوهان شرق و غرب بوده .  
حضرت عبدالبهاء می فرماید :

" درازمنه سابقه مملکت ایران به منزلت قلب عالم و چون شمع  
افروخته بین انجمن آفاق منور بود عزت و سعادتش چون صبح  
صادق از افق کائنات طالع و نور جهان افروز معارفش در اقطار  
مشرق و مغرب منتشر و ساطع ، آوازه جهانبگیری تاجداران  
ایران حتی به سمع مجاورین دایره قطبیه رسیده و صیت سطوت  
ملک الملوکش ملوک یونان و رومان را خاضع و خاشع نموده  
بود ، حکمت حکومتش حکمای اعظم عالم را متحیر ساخت  
و قوانین سیاسیاش دستور العمل کل ملوک قطعات ارضیه  
عالم گشته ... در قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله بود  
و منبع صنایع و بدایع عظیمه و معدن فضائل و خصال حمیده  
انسانیه ... این خطه طیبه چون سراج و هاج به انوار عرفان  
و ضیاء علوم و فنون و علو منزلت و سموهت و حکمت و شجاعت  
و مروّت نورانی بود ... " (۲)

مردم ایران : ایرانیان از قدیمترین ایام در بلند نظری و روشن بینی  
شهره جهان بودند و در تاریخ کمترین ایام تاریخ با پیروان دیگر ادیان  
بر خورد و سلوکی بزرگوارانه داشتند و در میان ملل و اقوام مختلف به  
شجاعت ، نجابت و شرافت ذاتی مشهور بودند . بفرموده حضرت عبدالبهاء :

" ملت ایران ما بین ملل عالم به عنوان جهانگیری ممتاز  
و به صفت ممدوحه تمدن و معارف سرفراز ... دانش و هوش افراد

این ملت با هر هجرت بخش عقول جهان نیا بود و فظا نیت

و ذکاوت عموم این طایفه جللیله مغبوط عموم عالمیان " (۴)

زبان مردم ایران : معمولاً زبان ، گویا ترین معرف روحیات و بهترین بیان کننده عواطف و احساسات است . زبان ایرانیان با همه تفنیفات و تحولات و نفوذ لغات زبانهای ملل مهاجم در طی قرون ، خلوت و ملاحظت خود را از دست نداده ، فراوانی لغات لطیف و ظریف و بیان ملایم و اشمیاز بسیار زیاد آن گویای طبع لطیف و روحیات حساس و مهرومحبت زیاد و عواطف و نزاکت مردم این سرزمین می باشد . این زبان ، در این دور بسیار که زبان وحی بوده و قلم اعلی آن را " لسان نورا " نامیده اند ، در حضرت **بها** **الله** می فرمایند :

" امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکارا و هویدا است

هر چه این زبان راستا پیش نما شد سزاوار است " (۵)

و در لوحی دیگر چنین آمده :

" انشاء الله کل به لسان ابداع فارسی مقصود عالمیان را ذاکیر

شوند چه که این لسان ملیح بوده و خواهد بود " (۶)

و حضرت **عبدالبتها** در لوح احبای پاریس خطاب به مستر سیدی می فرماید :

" ای منجذب به نفعات تا توانی همت نما که زبان پارسی

بیا موزی زیرا این لسان عنقریب در جمیع عالم تقدیس

خواهد گشت و در نشر نفعات الله و اعلاء کلمه الله و استنباط

معانی آیات الله مدخل عظیم دارد . امیدوارم که به تحصیل

این لسان موفق بر هدایت جم غفیری شوی " (۷)

چنانکه می دانیم حضرت **عبدالبتها** در سفر به جهان غرب در همه مجامع

علمی ، کلیساها و کنائس به زبان شیرین فارسی بیان مطلب می فرمودند

و در این باره فرموده است : " این زبان را در هر کجا که می شنیدم ،

بسیار از زبانهای دیگر شنیدم ، و در هر کجا که می شنیدم ،



وهم اکنون در بسیاری از نقاط عالم احیای الهی مشتاقانه به تحصیل این  
لسان نورانی پرداخته و به اصل بیانات طلعات مقدسه دست یابند و با لسان  
وحی آشنا شوند.

ادیان در ایران : راهنمایان و پیا میرانی در این سرزمین مقدس مبعوث  
شدند که از آن میان دیانت حضرت زردشت دوا می بی انداز یافت و موجب  
پیشرفت معنوی و صوری و تربیت اخلاقی مردم این سرزمین شد و همچنین  
ایرانیان نه تنها در شناسائی و قبول دیگر ادیان حقه الهی و از جمله  
دیانت مقدس اسلام درنگ نکردند، بلکه کتب بسیاری نیز در توضیح و تشریح  
مبانی آنها نوشتند و در انتساب آنها سهم بسزائی بر عهده گرفتند.

در قرون اخیر، متأسفانه بر اثر جماعت خارجی و اختلافات داخلی،  
افکار، مشیت، اخلاق، متفاوت و عقاید، متناقض گشت و به فرموده حضرت  
عبدالبهاء :

" این خطه طیبه ... از کسالت و بطلالت و خمودت و عدم ترتیب  
و نظم و قلت غیرت و همت اهلش، پرتو قبالتش مکدر و ظلما نسی  
گشت " (۸)

تا بداند نجا کده :

" آتش دامنش خاموش شد و اختر بزرگوارش پنهان در زیر روپوش،  
با دیوارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار، چشمه شهرینش  
شورگشت و بزرگان نازنینش آواره و در بدر هر کشور دور، پرتوش  
تاریک شد و رودش آب باریک " (۹)

و سرانجام آنکه :

" افق ایران بسیار تاریک و جولانگاه شرک و تاجیک، و فارسین  
را بنیاد بریاد و بنیان ویران، تا آنکه شب تاریک به پایسان

رسید و صبح امید میدید و آفتاب حقیقت بدرخشید " (۱۰)

حضرت عبدالنبیاء در مقام دیگر می فرمایند :

" هروردگار عالمیان محض فضل و احسان هیکل ایران را بساخت  
خلعتی مفتخر فرموده و ایرانیان را تا جایی بر سرشاه ده که جواهر  
زواهرش بر قرون و اعما ربنا بدو آن ، ظهور این امر بیدیع  
است " (۱۱)

ظهور دنیا نت مقدس بهائی در قرن گذشته رویدادی جهانی و بسیار مهم بسزیه  
و از نظر کیفیت بنیادنی و وسعت نفوذ و تأثیر آن در جهان ، در تاریخ چند  
هزار ساله ایران بی سابقه بوده است . این دیانت مقدس که در روی زمین  
انتشاری بی سابقه یافته ، در هر جا نفوذ کند نام ایران را پرا و آوازه کند  
و برای این مرزوبوم شهرت و سربلندی و افتخار به ارمغان آورد ، زیرا  
پیروان این دیانت مقدس در همه روی زمین ، زادگاه آئین خویش را بستانند  
و خاکش را مقدس دانند و آرزو کنند که روزی به زیارت این اقلیم مقدس بیایند  
و رخ بر خاک پاکش بسایند .

حضرت عبدالنبیاء می فرمایند :

" بهائیان ، چنان ایران را در انظار جلوه داده اند که امروز  
جم غفیری از اقلیم سبزه پرستش ایران می نمایند ، زیرا  
شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدس حضرت  
نبیاء الهی است . ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حق  
ایران و ایرانیان فرموده " (۱۲)

آینده ایران : در آثار مبارکه بهائی از آینده این سرزمین مقدس با امیدوار

و اطمینان فراوان صحبت شده و از جمله حضرت عبدالنبیاء می فرمایند :

" بهاء الله ایران را روشن نموده و در انظار عمومی عالم محترم

نماید و ایران چنان ترقی نماید که محسود و مغبوط شرق و غرب

گردد " (۱۳)

و نیز می فرماید :

" ای یاران مجده با دشما را که ایران به پرتو بخشش خدا و نهد

مهربان ترقی عظیم نماید و جنة النعمیم گردد ، بلکه امید

چنین است که در آینده غیبه روی زمین شود و نفعه مسکین ایران

خا و رو با ختر را معطر نماید " (۱۴)

و نیز می فرماید :

" عنقریب گلشن ، گلشن گردد و تاریک ، روشن شود و آن اقلیم

قدیم ، مرکز فیض جلیل شود و آوازه بزرگوارش گوشزد خبا و

و با ختر گردد و مرکز سنو حات رحمانیه شود و مصدر فیوضات

ربانیه گردد ، عزت قدیمه با زگردند و درهای بسته باز شود ،

زیرا نیریزدانی در او جشبتا فت و نور حقیقت در قطبش علم

برافراخت ... عنقریب خواهی دید که آن کشور به تفحسات

قدس معطر است و آن اقلیم به نور قدیم منور " (۱۵)

و می فرماید :

" مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است ،

زیرا موطن جمال مبارک است ، جمیع عالم توجه و نظر

احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی

نماید که انظار جمیع اعظام و دانایان عالم حیران مانند

هذه بشارة کبری بلغها لمن تشاء و هذا وعد غیر مکذوب و شاملین

نهای بعد حسین " (۱۶)

و همچنین می فرماید :

" دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسط زمین محترم ترین  
حکومات خواهد گشت . ان فی ذالک عبرة للمتأخرین ، وایران  
معمورترین بقاع عالم خواهد شد . انّ هذا فضل عظیم " (۱۷)

حضرت عبدالنبیاء در جواب سؤالی درباره مستقبل ایران می فرماید :

" مستقبل ایران را به یک مثل از برای شما می گویم ، بعد  
خودتان قیاس کنید . این دلیل کافی وافی است . ایسن  
مکه یک قطعه سنگستان است ، وادی غیر ذی زرع است ، ایس  
کناهی در آن نمی روید ... لیکن جهت اینکه وطن حضرت  
رسول بود این سنگستان این سنگلاخ قبله آفاق شد ، جمیع  
آفاق رو به او سجد می کنند . دیگر از این بفهمید که مستقبل  
ایران چه خواهد شد . این سنگلاخ به جهت اینکه وطن حضرت  
رسول بود قبله آفاق شد ، اما ایران که سیزاست ، خرم  
است ، گلپای خوب دارد ، هوایش لطیف است ، ما ش عذب  
است ، از این قیاس کنید که چه خواهد شد ، این میزان کافی  
است " (۱۸)

حضرت ولی امر الله می فرماید :

" مستقبل آن دیا ربا هراست و فیض الهی کامل " (۱۹)

حضرت نبیاء الله در کتاب مستطاب اقدس می فرماید :

" یا ارض الطا ، لاتحزنی من شیء قد جعلک الله مطلع فرح  
العالمین ... اطمئنی بفضل ربک انه لاتقطع عنک لحظات  
الالطاف ، سوف یاخذک الاطمئنان بعد الاضطراب " .

و نیز در لوحی دیگر این خطاب منیع نازل :

" طوبی از برای تو و از برای نفوسی که در تو ساکنند ، هر

صاحب شمی عرف مقصود را از تومی یا بد. نجات قمیص الهی

از توطع نشده و نخواهد شد " (۲۰)

درباره شیراز، حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

" یقین است که موطن آن نورمبین به همت دوستان الهی

عشقریب تزئین یا بدو غیظه بهشت برین گردد... از الطاف

دلبر آفاق منتظریم که آن خطه و دیار را مشکبار فرماید و آن

اقلیم را روضه نعیم نماید، شیراز پیرا و از گردد و ندای الهی

بلند شود و یاران الهی به ساز و آوازی دمساز شوند که جمیع

اصوات خاشع گردد " (۲۱)

علاقه‌بها ثیان به ایران؛ در آثار بهائی وضع و موقعیت کشور ایران مورد

توجه خاص قرار گرفته و از آن بنام کشور مقدس، مهد امرالله، موطن جمال

اقدس ایبی، مکمن اسرار، مطلع وحی، مشرق امرالله، مظهر اسم

اعظم، خطه طیبه، خاک تابناک و غیره یاد شده و مرکز این کشور مقدس بنام

ارض ظا، افق نور، ام العالم، موطن اعلی، مهبط انوار، مطلع فرح

عالمیان نامیده شده و از شیراز با عناوین موطن نورمبین، ارض نورانی،

مطاف عالمیان و از خراسان بنام ارض خا، بادیه مسکبه خراسان و از دیگر

نقاط این کشور مقدس که مسکن، مشهد و مدفن بیست هزار شهید بوده بنا مها

و عناوین مبارکه یاد شده و نه تنها این نقاط بلکه حتی محاری، اودیسه

و جبال این سرزمین مورد عنایت خاص قرار گرفته است.

حضرت بهاء الله در الواح بسیار از وطن یاد فرموده و توطن دردیا ردیگر را

بقریب و خود را غریب دور از وطن معرفی فرموده اند. حضرت عبدالبهاء در همه

وقت و همه جا بویژه در جماع علمی و دینی جهان غرب خود را ایرانیسی

معرفی می فرمودند و در الواح بسیار ضمن انتساب خود به این سرزمین

خواستار سعادت ایران و ایران‌نیا ن شده‌اند. از جمله در لوحی خطاب به یکی از خدمتگزاران ایران می‌فرمایند:

"حضرت بها\* الله و حضرت باب‌هر دو ایرانی بودند و بیست هزار ایرانی در این سبیل جان فشانی نمودند و من نیز ایرانی هستم، حتی با وجود اینکه شصت سال است از ایران خارج شده‌ام هنوز رضای به آن نگشتم که عادات جزئیة ایرانی ترک شود. بهاثیان ایران را می‌پرستند، امثال شما که فی الحقیقه خیرخواه دولت و ملتند و در نیکنامی ایران می‌کوشند و اهل دانشند، چنین نفوسی را من از خویش و پیوند خویش می‌شمارم... برآستی می‌گویم که مشتاق دیدار تو هستم، زیرا تو خدمت به ایران و ایران‌نیا ن مینمائی و من از جمله ایران‌نیا ن هستم" (۲۲)

حضرت عبدالبها\* در دوران مذهب و سیاه‌اوضاع و احوال آن زمان کشورها رنگرانی فرموده و برای پیشرفت و آبادانی کشور به پیشوایان و دولتمردان زمان توصیه‌هایی فرموده‌اند. و در لوحی می‌فرمایند:

"آرزوی دل و جان چنان است که... آن اقلیم مرکز مصلح و صلاح گردد و راستی و آشتی و مهر و وفا، یعنی ایران سبب حیات جاودان جهان‌نیا ن گردد و علم مصلح عمومی و امان و روحانیت محضه در قطب امکان برافرازد" (۲۳)

حضرت ولی‌امرالله بنا اینک در ایران به دنیا نیا مده و هیچ وقت به ایران سفر نفرمودند، همیشه در تواقیع و بیانات مبارکه به ایران اظهار علاقه می‌فرمودند و از جمله می‌فرمایند:

"نهایت آرزوی دل و جانم زیارت آن مهبط انوار است و

طواف مسقط الرأس مبارک جمال اقدس ابھی ، تشرف بہ آن  
 خاک تابناک است و سیر و مرور بر آن اودیدہ و جلال و اتلال  
 مبارکہ آن خطہ علیا و استنشا ق روایح قدس از آن دیسار  
 است " (۲۴)

وظیفہ بہائیان نسبت بہ ایران : چون آغاز طلوع این دیانت مقدس  
 از ایران بوده نہتہا بہائیان ایران بلکہ بہائیان دیگر نقاط موظف  
 و مشتاق خدمت بہ مہد دیانت خود می باشند .  
 حضرت ولی امر اللہ می فرمایند :

" اہل بہاء چہ در ایران چہ در خارج آن موطن جمال اقدس  
 ابھی را پرستش نمایند و در احیاء و تعزیز و ترقی و ترویج  
 مصالح حقیقیہ این سرزمین منافع و راحت بلکہ جان و مال  
 خویش را فدا و بشار کنند .... ہر حکومتی را طوعاً اطاعت  
 نمایند و بہیچوجہ متعرض نشوند و مقاومت نکنند ، صادق  
 و امین و مطیع و خیر خواہ باشند . احبا یا بدہنہا موری مشغول  
 گردند و متعہد وظایفی شوند کہ شہادتش بہ عموم ملت را جامع  
 گردد ، نہ آنکہ فقط ما بہ انتفاع بعضی از رؤساء و اشخاصی  
 محدود باشد " (۲۵)

و در توفیق دیگری خطاب بہ محفل مرکزی ایران می فرمایند :

" بایدیاران الہی در خیرات و میرات و ترویج منافع عمومیہ  
 و تقدم مصالح جمہورا ز جمیع طوائف من دون ترجیح و استثناء  
 سبقت از کل یابند و مشارباً لبنا ن گردند ، ابواب مسدود  
 و معاہد علمیہ و ادبیہ خویش را بر وجہ اطفال و جوانان غیربہائی  
 کہ محتاج و فقیرند مجانباً نہ نمایند و از صندوق خیر بہ محفل

خویش به منکوبین و محتاجین از تمام فرق و نحل و ملل اعانه  
 و مساعد نماید و در مشروعات مدنی که هموطنان خویش در آن  
 اقلیم به مرورایام تأسیس نمایند علی قدر معلوم مشارکت  
 نماید و بیه مساعدت و مساعد مالی و ادبی هر دو قیام کنند بلکه  
 خود هیئت بها ثیان نیز پس از تصویب امنای محفل خویش و تهیه  
 وسائل کامله در ظل احکام و قوانین حکومت متبوعه خویش  
 در کمال متانت مستقلاً مباحث و مؤسسه‌های اینگونه مشروعات و مؤسسات  
 مفیده عمومی گردانند و در ترویج مصالح حقیقیه بنا بشه‌جمهور جهسد  
 بلیغ می‌ذول دارند تا در نظر آشنا و بیگانه ثبات و میرهن گردد  
 که بها ثیان ناظر به حقیقت دینند و از ظواهرات و قیاسات  
 مذهبی فارغ و آزاد، محب عالمیانند و خدا م حقیقی آن وطن  
 محبوب " (۲۶)

و نیز می فرماید :

" مگذارید که اولیای امور ادنی تکداری حاصل نماید ...  
 مگذارید که آنها ثیان تعلق به وطن خویش نداشته باشند  
 بلکه بر راستی بدانند و یقین نمایند که زهمه بیشتر از ههمه  
 مخلص تر و از ههمه ثبات تر در احیای ایران و تعزیز ایران  
 به واسطه حقیقی می‌کشند و مطمئنند که ایران ما قبت عزیز  
 و توانا خواهد شد " (۲۷)

حضرت عبدالبهائم می فرماید :

" احیای الهی راهوار هدایت و وصیت نماید که جمیع، شب  
 و روز به آنچه سبب عزت ابدیه ایران است پردازند و در تحسین  
 اخلاق و آداب و بذل همت و مقاصد رجمند و الفت و محبت و ترقی



و اتساع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلیغ و جهد عظیم

میدول دارند " (۲۸)

و نیز می فرمایند :

" یاران باید در فکر تربیت و تعلیم عموم اطفال ایران  
افتند تا کل در دبستان عرفان چشم و گوش باز نموده و بسه  
حقایق کائنات پی برده ، کشف رموز اسرار الهی نمایند و به  
انوار معرفت و محبت حضرت احدیت متورگردند و این بهترین  
وسیله است بجهت تربیت عموم " (۲۹)

و نیز می فرمایند :

" ... اما اگر نفسی از احبای الهی در خدمتی از خدمات  
دولت و ملت تعیین شود یا بدبختان و دل بکوشد و بنها بیست  
مداقت و امانت ایفای وظیفه خویش نماید ... بلکه باید  
بکوشد تا در دوام شکر حکومت استخدام گردد و به عدل و انصاف  
پردا زد و همت و غیرت نماید بلکه نشاء الله به خدمتی  
مادقا نه بدولت و ملت مؤید شود " (۳۰)

و نیز می فرمایند :

" اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمتی نمایان به عالم  
انسانی علی الخصوص ایران نماید سرور سروران است  
و عزیزترین بزرگان . این است غنای عظیم ، این است  
ثروت بی پایان ، والا ننگ عالم انسانی است . چقدر  
انسان باید غافل و نادان و بیست فطرت و بیست طهنت باشد  
که خویش را به او ماخ ارتکاب خیانت به دولت بپایاند .  
والله حشرات ارض بر او ترجیح دارند " (۳۱)

ومی فرمایند :

" هرذلتی را تحمل خوان نمود مگر خیانت به وطن و هرگناهی

قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرت

ملت ... " (۳۲)

حضرت ولی امرالله می فرمایند :

" اهل بهاء در ظل هر دولت و حکومتی به صدق و صفا و امانت

و تقوی رفتار نمایند ... نه تشنه شهرتند و نه طالب بریاست،

نه اهل ریا و تملقند و نه در پی جاه و مکتب ، نه طالب مسند

و مقامند و نه اسیر رتبه و نشان ... از وظایف سیاسی

اجتناب و احترام نمایند و وظایف آداری را به دل و جان

قبول کنند " (۳۳)

## مراجعه

۱- حضرت عبدالبهاء : رساله مدنیه ( اسرار الخیئیه لاسب المدنیه )

نشر کردستان علمیه در سنه ۱۳۲۹ ه . ش . صفحه ۱۲

۲- حضرت عبدالبهاء : مکاتیب ، جلد اول ، ص ۴۳۸

۳- حضرت عبدالبهاء : رساله مدنیه ، صفحات ۱۲ - ۸

۴- حضرت عبدالبهاء : رساله مدنیه ، ص ۹

۵- حضرت بهاء الله : به نقل از پیام ملکوت : تالیف عبدالحمید

اشراق خاوری ، نشر طهران ، ۱۳۰ بدیع ۱۳۵۲ ه . ش صفحه ۱۱۱/

۶- حضرت بهاء الله : به نقل از همان مأخذ ، همان صفحه

۷- حضرت عبدالبهاء : لوح احبای پاریس ، به نقل از همان مأخذ ،

- ۸- حضرت عبدالبهاء : رساله مدنيه ، ص ۱۲
- ۹- حضرت عبدالبهاء : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۱۸
- ۱۰- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۱۲
- ۱۱- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۱۲
- ۱۲- حضرت عبدالبهاء : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۱۴
- ۱۳- حضرت عبدالبهاء : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۱۷
- ۱۴- حضرت عبدالبهاء : به نقل از ایران در نظریات کثرت ، ص ۱۵
- ۱۵- حضرت عبدالبهاء : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۱۲
- ۱۶- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۱۳
- ۱۷- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۱۶
- ۱۸- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۲۲
- ۱۹- حضرت ولی امرالله : به نقل از تشریح آهنگ بدیع ، طهران ، سال پنجم ،

#### شماره اول

- ۲۰- حضرت بهاء الله : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۱۰
- ۲۱- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۱۶
- ۲۲- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۱۳
- ۲۳- حضرت عبدالبهاء : مکاتیب ، تدوین فرج الله زکی الکردی ، طبع

مصر ، ۱۳۳۰ ه . ق - جلد دوم ، ص ۱۲۱

- ۲۴- حضرت ولی امرالله : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۲۱
- ۲۵- حضرت ولی امرالله : توفیق (۱۹۲۵) (خطاب به محفل روحانی طهران) ،  
مندرج در " توفیقات مبارکه " ، جلد اول (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲) - ( نشر  
طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ بدیع / ۱۳۵۱ ه . ش . ص ۲۰۵
- ۲۶- حضرت ولی امرالله : همان مأخذ

- ۲۷- حضرت ولی امرالله : بہنقل از پیام ملکوت ، ص ۱۱۹
- ۲۸- حضرت عبدالجبار : بہنقل از امر و خلق ، تألیف و تدوین فاضل  
مازندارانی ، نشر طهران ، مؤسسہ ملی مطبوعات امری ، ۱۲۸ بدیع

/ ۱۳۵۰ ه . ش . جلد سوم ، ص ۲۹۱

- ۲۹- حضرت عبدالجبار : بہنقل از همان مأخذ ، ص ۲۲۹
- ۳۰- حضرت عبدالجبار : بہنقل از همان مأخذ ، ص ۲۸۵
- ۳۱- حضرت عبدالجبار : بہنقل از همان مأخذ ، ص ۲۸۹
- ۳۲- حضرت عبدالجبار : بہنقل از همان مأخذ ، ص ۲۸۶
- ۳۳- حضرت ولی امرالله : " توقیعات مبارکہ " ، جلد دوم ( ۱۹۳۹-۱۹۲۷ )

ص ۲۲



# مطالعات تحقیقی و جامعه‌پژوهی

## ● فهرست مطالب

- مطالعات تحقیقی و جامعه‌پژوهی
- ارزش مطالعات و تحقیقات امری برای جامعه‌پژوهی
- اشکالات و خطرات مطالعات و تحقیقات امری
- ارتباط با جامعه‌پژوهی
- شرایط روحانی
- روش تحقیقات بهائی
- وظائف متقابل محقق بهائی و جامعه‌آمرا
- نتیجه
- یادداشتها
- اصطلاحات اختصاصی

---

مترجم و منتقل این مقاله به فارسی هم ملاحظت آن را با اصل در نظر داشته  
و هم سهولت و روانی اصطلاحات و عبارات و جملات را . بدین جهت در بعضی  
موارد که بیان مطالب با زبان فارسی و فکر و فرهنگ ایرانی بیگانه  
می نموده به شرح و تفصیل بیشتری پرداخته است .

---

## ● مطالعات تحقیقی و جا معه‌بها ئی

هریک از اهل بهاء که دامنه گسترده مبادی و مفاهیم مندرج در آثار مبارکه امری را از نظر بگذراند، و با ذهنش را عظمت تاریخ امر با آنکه فقط مدت کوتاهی از آن میگذرد مسحور کرده باشد، باید تا اندازه ای به شوق آید که بررسی و مطالعه جا معی از یکی از مطالب امری مورد علاقه خود به عمل آورد. برخی را این بختیاری هست که هم فرصت و هم تمایل آن را داشته باشند که چنان بررسی و مطالعه ای را بر مبنای مدرسی Academic و رسمی استوار گردانند. اما خواه این مطالعات از طریق موسسه ای علمی به عمل آید و یا از راه تحقیق و مطالعه شخصی صورت گیرد، جوانب مختلفی در تاریخ و تعالیم بهائی وجود دارد که مستلزم تحقیقی دقیق و تجزیه و تحلیل سیستمی خردمندانه است. مطالعه ای از این دست سوای لذتی که برای محقق ایجاد می کند، فوائد بسیاری برای جا معه‌بها ئی نیز در بر خواهد داشت. اما در راه این تحقیقات و مطالعات، بویژه برای کسی که به چنین تحقیقی پرداخته، خطراتی نیز وجود دارد و غالباً "حدود این خطرات برای کسی که تازه در طریق اینگونه مطالعات وارد شده قابل ارزیابی نیست."

## ● ارزش مطالعات و تحقیقات امری برای جا معه‌بها ئی

هر چند که در همه جوامع دینی افراد قشری و متمصبی هستند که احتیاج به هرگونه تدقیق و تحلیلی را در مورد دنیا نت خود انکار می کنند، اما برآستی ارزش مطالعات و تحقیقات امری برای جا معه‌بها ئی نیازی بسبب اثبات ندارد. در سال ۱۹۳۲ از جانب حضرت ولی امر الله مطالبی به مضمون زیر نگاشته شد:

" حضرت ولی امر الله بلاشک امیدوارند که عنقریب امر بسیار ک

فضائی به با رأورد که به تحریر کتبی به مراتب عمیق تر و جامعتر

(از کتاب جناب اسلمونت ، بهاء الله و عصر جدید) پردازند .

(۱)

همچنین در سال ۱۹۴۹ بیانی به این مضمون فرموده اند :

" چنین می نماید که آنچه در حال حاضر بدان نیاز است ، مطالعات

و تحقیقات عمیق تر و منظم تر است . " (۲)

همچنین اخیراً بیت العدل اعظم فرموده اند که معهدا علی " یا انتقال  
جامعه‌یابی از مرحله مجهولیت ، مطالعات و تحقیقات امری را برای اشیاع  
نطاق امرالسه و تحکیم مبانی جامعه‌یابی ، از اهمیت نهفته عظیمی  
برخوردار می‌داند . " (۳)

آثار حضرت بهاء الله با همه کثرت خود ، تنها طرح کلی و دستورالعملی

برای آنچه که در آینده بصورت دیانت بهائی در خواهد آمد ، ارائه می‌دهد .

بدین ترتیب همواره نیازی به افرادی از اهل بهاء خواهد بود که در معانی

تعالیم حضرت بهاء الله تعمق نمایند و آنها را متناسب با مقتضیات

و شرایط افکار معاصر هر نسل ، از نو ارائه دهند . زیرا همچنانکه مقتضیات

اجتماعی تغییر می‌کند و تکامل می‌یابد ، متناسبت کاربرد تعالیم حضرت

بهاء الله نیز در ارتباط با جامعه تغییر خواهد کرد . مناسبات متغیر بیسن

کاربرد تعالیم بهائی و شرایط اجتماعی باید در هر نسلی مورد تدبیر قرار

گیرد و اظہار شود . در غیر این صورت ارائه تعالیم امری به معنی غیر بهائی

آذنان دیگران را بر نخواهد داشت و بنا بر بوط و متناسب جلوه خواهد

کرد . مطالعات و تحقیقات امری مهمی در مورد تفسیر و تعبیر مجسده

تعالیم بهائی و مرتبط ساختن نحوه اجراء آن با مقتضیات جدیداً پفصاء

می‌نماید . چه که اینگونه مطالعات می‌تواند بزرگترین محرک برای رشد

و ترقی و تفکر دوباره در باره تعالیم مبارکه بهائی به شما آید . در سال

۱۹۴۹ بیانی به مضمون زیر از جانب حضرت ولی امر الله مرقوم گردید :

" در حال حاضر، جهانیان - لاقل مردم اندیشمند جهان - صحت جمیع تعالیم سامیه و عمومیهای را که حضرت بیهاء الله بیش از هفتاد سال پیش بدان تصریح فرموده، دریا فتها نند و البته آن تعالیم برایشان " جدید " جلوه نمی نمایند. ولی ما می دانیم که محتوای عمیق تر تعالیم، یعنی ظرفیت و قابلیت نظم جهانی مطروحه آن حضرت جهت تجدید حیات جامعه، جدید و متحرک و متگام است. مواردی از این قبیل است که باید به نحو خردمندانه و با حکمت و کیمیاست به چنین افشردی ارائه داد. " (۴)

در همان جا بیانی به این مضمون به یکی دیگر از افراد مرقوم فرمودند :

" ما به فضایی بهائی احتیاج داریم. نه تنها به کسانی که درک و دانش بسیار عمیقی از تعالیم امری داشته باشند، بلکه به افرادی که مطالعه و تحصیل کرده، افرادی که بتوانند تعالیم بهائی را با افکار جاری زعمای جامعه مرتبط سازند و پیوند دهند. " (۵)

ولی بهر حال این نکته مهم است که در تطبیق تعالیم بهائی با مسائل روز مواجبه با خطری هستیم که بیت العدل اعظم در دستخط مورخ ۲۱ جولای ۱۹۶۸ آن اشاره کرده و میفرماید :

" کوشش برای پیدا کردن رابطه بین امر بهائی و جامعه نوین به منزله تحمل ممالحه مول تعالیم الهی با تئوریها و نظریه های معمول جاری روز محسوب می گردد. "



بعلاوه، فضایی متبحرانه می توانند برای دفاع از حملات مخالفان جامعه امرخص محکمی به شما رأیند. زیرا، سوی بی اساس یا نارا بودن اعتراضات و حملات مخالفان، تنها با استفاده از یک منبع دانش می توان جوابی کافی به کسانی داده یا شفاها "برتا ریخ و تعالیم امریها" می آورند و یا کتبا "بر آن رد می نویسد. بنا براین یک بار دیگر ملاحظه می شود که تنها با توسعه تحقیقات و مطالعات امری می توان چنان منبع دانشی را فراهم آورد. در مرقومه ای که از جانب حضرت ولی امراللمه تحریر یافته مطالبی به مضمون ذیل مندرج است:

"در آثار امری برای هر امری پاسخی هست. اما متأسفانه اکثر اهل بهاء، سوی هدایمان و اخلاص آنان، در بیشتر موارد فاقد سواد و حکمت لازمند که مدعا و حملات افراد تحصیل کرده و صاحب مقام را پاسخ گویند و یا رد نمایند." (۶)

از جمله دیگر نوایدی که مطالعات و تحقیقات بهائی برای جامعه امری در بردارد آنست که انتشار حاصل مطالعات دقیق زاجع به تاریخ و تعالیم امریها می مشوقی برای سایر بهائیان خواهد بود و آنان را به تزئین معلومات مربوط به دینیت خود برخواهد انگیخت.

### ● اشکالات و خطرات مطالعات و تحقیقات امری

مطالعات و تحقیقات بهائی متضمن اشکالات و خطراتی نیز هست. این خطرات به دو گونه اند: یکی خطراتی که مربوط به شخص محقق می شود و دیگری خطراتی که متوجه رأیناطه آن شخص با جامعه بهائی است. بزرگترین و متعارف ترین خطر برای عالم بهائی را می توان چنین بیان کرد: از آنجا که محقق بهائی کوشش فراوانی برای مطالعه و تحقیق

در آثار امری به عمل آورده و داندنش گسترده‌ای در بارهٔ امریهائی حاصل  
 نموده، لذا تمایل و وسوسه‌ای برایش وجود دارد که به نحوی خود را بهتر از  
 اکثریهائی بشناسد و بداند که در بارهٔ دین خود به اندازهٔ او داندنش نیندوخته‌اند.  
 این شیوه و طرز تفکر به قدمت خود ادیان است. اعتقاد به اینکه سواد داندنش  
 اندوزی معطی فضل روحانی است هم در ادیان ما می (یهود، مسیحیت و  
 اسلام) یافت می شود و هم در ادیان هند و بودائی. این اعتقاد منجر به  
 ایجاد منف روحانیون و طبقهٔ علمای شده است. افرادی که در بارهٔ هم کیشان  
 خویش به داور می نشینند و حتی برای خود قائل به قدرت بخشش ماصی  
 شده‌اند. نفس این عقیده در تعالیم حضرت بهاء الله باطل شده است. بر طبق  
 تعالیم بهائی علم و سواد نه الزاماً موجب روحانیت و حکمت است و نه حتی  
 مورث بصیرت. علم و سواد می تواند در برخی موارد حتی "حجاب اکبر"  
 شود. (۷)

این غرور و تکبر، که ممکن است چنان غافل گیرانه حاصل شود که مورد  
 آگاهی فرد گرفتار آن نباشد، منجر به فقدان شکیبائی و مدارای شخص عالم  
 نسبت به یقیناً افراد جا معداً امری می شود و ممکن است متقابلاً "باعث ایجاد  
 رنجش و غم افراد نسبت به فرد عالم گردد. اینگونه مراودات تماماً مخالف  
 روح تعالیم حضرت بهاء الله است؛

"اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد، یا نرسیده باشد،  
 باید به کمال لطف و شفقت با او تکلم نماید و او را متذکر کنند،

من دون آنکه در خود فضلی و علوی مشاهده کنند." (۸)

بهائیانی که در صدد تحقیق راجع به امریهائی بر می آیند باید با دقت  
 در بارهٔ مواردی از تحقیقات آینده خود تأمل کنند. نفس بررسی دیانت خود را  
 بیطرفی و بعنوان امری خارجی مستلزم آنست که شخص تا حدی از آن فاصله

گیرد. این فاصله گیری و تغییرزا و پدیدمکن است نظرا و نسبت به دین خودتغییری بنیادی دهد و برخی از تصورات پیشین او را در هم ریزد. برای برخی این تغییر تنها آغازی برای برداشت عمیقتری از امر مبارک است، اما برای برخی دیگری تواند تجربه ای باشد که از لحاظ روحانی ویرانگر است. زیرا کسی که در قاشق و جزئیات دنیای نئی را تجزیه و تحلیل می کند و می گوید که تمام می عوام اجتماعی و اقتصادی را که بر تاسیس و توسعه آن دنیاست اثر بخشیده تشخیص دهد. ممکن است مآلاً "خود را قانع کند که نیازی نمی ماند که برای توجیه دین هیچگونه عامل الهی یا ماوراء طبیعت را اصل انگارد.

این بحرانها و امتحانها که در مرحله ای از تحقیقات اکثر محققان کما بیش رخ می دهد، تخم شک در دلشان می کارد و ذهنشان را در مورد اعتبار اقوال طلعات مقدسه، مبارک و مرکزها مرشوب می گرداند. باید محققان بهائی خود را برای مقابله با این بحرانها آماده کند و انتظارشان را داشته باشد. باید مراجع به موضوع تحقیقات خود مطالعه کند و به تأمل پردازد. باید با دیگر کسانی که به تحقیقات مشابهی اشتغال دارند و می توانند گفتگوهای دربار مشکلات مربوطه داشته باشند، مرتبط باشد. امر بهائی سلاحهای بسیاری برای مقابله با اینگونه نبردهای روحانی به دست می دهد و مهم اینست که محقق بهائی سلاحهای مذکور را بکار گیرد. در غیر این صورت بحرانها و امتحانهای مذکور او را در معرض از کف دادن ایمانش قرار خواهند داد.

تحقیقات امری ممکن است شخص محقق را به کار بررسی و ارزیابی آثار وادارده توسط کسانی نوشته شده باشد که به دلایلی مخالف امر بهائی هستند. حتی اگر نویسنده آن گونه مطالب وردیه ها یکی از روحانیون مسیحی باشد،

با بیدر خاطر داشت که بسیاری از آن مطالب بر مبنای و مستأثراً نوشته‌های ناقضان پیمان فراهم آمده است. اثر مواجعه و برخورد های زیاد با مطالبی از این قبیل می تواند در ذهن افراد تخم شک بکار زد و ایمان نشان را تضعیف کند.

بطور خلاصه، شخص محقق با دید پیش از ورود به طریق تحقیق دقیقاً در نظر گیرد که آیا توان و ظرفیت روحانی برای مواجهه با چنان خطراتی را دارد. این تأمل با بیدر آغاز کم صورت گیرد و گرنه مراحل بعدی ممکن است برای این چاره اندیشی دیرپا باشد. اگر توان و ظرفیت روحانی لازم فراهم نباشد، ضرورتی حیاتی دارد که شخص، قبل از شروع به تحقیقات، بنیان ایمان خود را استحکام بخشد. غفلت از این امر به معنی در خطرا فکندن پیشرفت روحانی شخص است.

### ● ارتباط با جا معه‌بها ئی

محقق بهائیی در مراد و ادات خویش با جا معه‌بها ئی نیز با امتحانات شدیدی روبرو خواهد شد. افراد بهائیی ممکن است کیفیت تحقیقات محقق را در دنیا بندها از نتیجه آن احساس خطر کنند. این امر ممکن است باعث ایجاد کدورت ما بین محقق و جا معه‌بها ئی شود. گاهی ممکن است شخص عالم مورد انزجار و بیدگمانی حاصل از این سوء تفاهات قرار گیرد. خالصی از فایده نیست که محقق در اینگونه موارد بتلانات حضرت بهاء الله را به یاد آورد، چه که شدیدترین بتلانات حضرت بهاء الله حاصل از رفتار خستونی باری که دشمنان در قبال حضرتش داشتند نبود. جمال قدم بنفسه بیسان فرموده که اعمال بعضی دوستان، همواره حضرتش را آزرده است. (۹) در واقع این یک قاعده کلی است و برای همه‌بها ئیان مدق می کند که بزرگترین

امتحانات برای اهل بیهوشی از جانب خود آنها واقع می شود و این یکی از مواردی است که از آن رهگذاران جامعه بیهوشی رشد و قوام روحانی افراد را تأمین می نماید.

مورد دیگری که برای محقق بیهوشی مخاطره انگیزی نماید، رابطه اوباشکیلات بیهوشی است. بویژه این موقعیت برای افرادی رخ می دهد که آثار قلمی خود را برای تصویب به تشکیلات ارائه می دهند. بسا اتفاق می افتد که در اینگونه موارد ملاحظات محقق بیهوشی با مصلحت دید تشکیلات متفاوت دارد و ممکن است که این ملاحظات متفاوت با هم تباين داشته باشند. عالم بیهوشی ممکن است چنین بیانگار دکمه مصححین معرفی شده از طرف تشکیلات بیهوشی صلاحیت بررسی و تصویب تألیف او را ندارند. در عین حال اوباشکیلات آماجگی رودررو شدن با این امر را با چینه های تشکیلات اداری امرالیه که علت غائی آن گسترش و حفظ منافع امریست و ان یک کل و نه تنها به قصد پیش رفتن معارف بیهوشی است، ممکن است که تشخیص دهند که اختشایار بهره ای از تألیف او در یک زمینه خاص به سود مصالح امری نیست. شخص محقق برای ایجاد تغییر و پیشرفت در جامعه امری همواره در صف مقدم آن خواهد بود، اما برعهده تشکیلات است که تشخیص دهد آیا آن تغییر مطلوب است و آیا جامعه برای چنان تغییری آماده هست و در صورت اخیر، تغییر با چه سرعتی باید حاصل شود. بدین ترتیب تشکیلات امری میتوانند مانع وسد شور و اشتیاق فضلی بیهوشی <sup>محسوب</sup> شوند. چنین موقعیتی ممکن است تا حدی به حدوث کدورت و ناراضایتی متقابل در بین تشکیلات و محقق بیانجامد و به صورت امتحان شدیدی برای محقق درآید، امتحانی که شوق او را برعهده و میثاق به محک تجربه کند، امتحانی که در ضمن آن برای غرور و حیثیت محقق دشوار باشد که بدون حس کدورت و انزجار سرفرو آورد و فرمان ببرد.

تنها کسانی که دارای نیت نیک باشند و درستیزانانانیت و غرور و توفیق  
یابند، می توانند از این امتحان سربلند بگذرند.

محقق بهائی باید در روابط خود با تشکیلات امیری این نکته را همواره  
در خاطر داشته باشد که بر اساس تعالیم بهائی نظم اداری فقط نظامی جهت  
سازمان دادن به جا معبهائی نیست، بلکه جا معبهائی و تشکیلات اداری  
آن بزرگترین وسائل رشد و بلوغ روحانی افراد بهائی اند. بهائیان  
با غلبه بر بحرانهای که در نتیجه مراد و اذعان با تشکیلات پدید می آید،  
می توانند پیشرفت روحانی خود را تأمین نمایند.

### ● شرایط روحانی

از آنچه گفته شد روشن می شود که محقق بهائی باید برای کسب صفات  
و خصایص روحانی بعنوان سلاح جهت مواجهه با امتحاناتی که در طی مطالعاتش  
رخ خواهد داد، بکوشد.

نخستین شرط لازم برای ورود به عرصه مطالعات بهائی خلوص نیست  
است. اگر کسی با نخوت علمی و با قصد تحت تأثیر قرار دادن دیگران و اهمیت  
دادن به خود، چه در عالم بهائی و چه در جهان علمی، وارد عرصه مطالعات  
امری شود، بطور قطع می توان ادعا کرد که آن تحقیقات برای ترقی  
روحانی او مصیبت باز خواهد بود و به احتمال قوی به سردی روابط با جامعه  
بهائی خواهد انجامید. زیرا که جا معبهائی در خود برای کسانی که  
خویشتن را بر خیز از دیگران می نهند جای ندارد. از سوی دیگر، اگر نیت  
محقق از ورود به عرصه مطالعات امری مبتنی بر خدمت به امر و کمک به  
پیشرفت جامعه بهائی باشد، آنگاه او و بر امتحانات و بحرانهای که در  
این راه وجود دارد، فائق خواهد شد.

ملازم با شرط نخست، شرط بعدی، یعنی تحصیل فضیلت نواضع است. چه بسیار اتفاق می افتد فضیلتی که معلوماً نشان در مورد معارف امری گسترده است، به آسانی فراموش نمایند که در دنیانت بهائی، و به راستی در پیشگاه الهی، علم و فضل به تنهایی راهی بجائی ندارد و تقدم و اولویت با کمائی است که ترقیات روحانی نشان در درجات اعلی باشد و بیشتر به عالم انسانی خدمت کنند. در این مورد مثال ما با بدجنس ابوالفضائل گلپایگانی باشد که علیرغم اینکه در زمان حیاتش یکی از بزرگترین فضیلتی بهائی به شما رمی رفت، معذک در نزد همه کس با خضوعی صمیمانه و خالصانه رفتار می کرد. زندگی ایادی امرالله جناب بالیوزی نیز نمونه بارز دیگری از این خفاشل بود.

شرط سوم وفای به عهد و ثبوت بر پیمان است. زیرا کمائی که عدل و ذهنشان متمرکز بر مرکز امری بهائی باشد به خود اجازه نخواهند داد که علیرغم هرجحان و ظوفانی که برخیزد، از راه امرانحراف جویند. چه که هر فردی بهائی در دوره حیات خود با راهی از تصمیماتی که تشکیلات بهائی اتخاذ نموده اند و بر سر و خواهد شد که با آنها با موافقت ندارد و یا آنها را بجا و درست نمی داند. در چنین موارد، تنها تلاشی مصرانه برای حفظ وفای به عهد می تواند برظنون و تشکیکات فاشق آید.

شرط چهارم برای تحقیق در آثار بهائی آنست که شخص محقق متعهد شود که به همراه مطالعات عالمانه به تحکیم مبانی ایمان خود نیز بپردازد. عالمی بهائی در ضمن مطالعات راجع به امر مبارک ممکن است برایش این گمان حاصل شود که زلحاظ ایمانی نیز در امر مبارک راسخ ترمی شود. اما واقعیت الزاماً چنین نیست. چه که روش تحلیلی لازم برای مطالعات تحقیقی با شیوه تعمق و تدبیری که جزئی از جریان انشراح صدور و تحکیم

اساس ایمان است ، تفاوت دارد ، بدین ترتیب عالمی که تفسیرهای از  
 آثار را دقیقاً مطالعه کرده ، ممکن است الزاماً به عمق روحانی آن دست  
 نیافته باشد . احتمال دارد که برای محقق بهائی ، که تمام ساعات روز را  
 به خواندن و تحقیق در باره آموزگار رنده دوشواربا شده زمانی را صرف تأمل  
 در باره آثار مبارکه کند و به دعا و مناجات بپردازد ، اما تلاوت ادعیه و آیات  
 تنها راه ایفای وظائف وجدانی فاضل بهائی ، و در نتیجه مقدار تقوی روحانی  
 اوست . غفلت از این وظیفه می تواند بهر کدوا و انحطاط روحانی بیانجامد .  
 شرط پنجم برای ورود به عرصه تحقیقات امری آن است که محقق  
 بهائی با خود تعهد کند که سهم تمام و فعّالی در جا معنیهائی داشته باشد .  
 این تعهد شامل حضور در جلسات ضیافات نوزده روزه و عضویت در تشکیلات  
 امری و شرکت در فعالیتهای تبلیغی است . زیرا که بخشی از ترقیبات  
 روحانی افرادی مشارکت فعالانه آنان در امور جا معنیهائی تأمین می شود .  
 از سوی دیگر ، دوری از جاه طلبی ، دوری از غلبه امری ، سواى علل و عوامل آن ، تاگزیر بیست  
 دوری از امر مبارک منجر می گردد . ایادی امرالله جناب بالیوزی چندیست  
 صاحب پیش از صعود به ملکوت آبهی ، به امر بیت العدل اعظم در روز ۹ دسامبر  
 سال ۱۹۷۹ جلسه ای مرکب از چند محقق جوان بهائی انگلستان و اروپا تشکیل  
 داد . تقاضای او در آن جلسه از محققان جوان این بود که زهر آنچه انسان  
 را از جا معنیهائی دور بدارد ، اجتناب کنند .  
 شرایط روحانی فوق صورت جا معنی از شرایط روحانی بطور اعتم نیست .  
 بلکه فقط به منظور تاکید مواردی ذکر شده که مناسبت ویژه ای با تحقیقات  
 امری فضلی بهائی دارد . بدین ترتیب ذکر شرایط فوق مانع از آن نیست که  
 محقق بهائی کوشد و سایر صفات روحانی و اجتماعی نازل در آثار بهائی را -  
 نیز اکتساب نماید .



## ● روش تحقیقات بهائی

روشی که در قبال مطالعات تحقیقی راجع به دیدانت بهائی برگزیده می شود از اهمیت خطیری برخوردار است. در باب مطالعه علمی ادیان و روش صحیحی که محقق باید در قبال آن اتخاذ نماید مطالب بسیاری نگاشته شده است.

نظراً و در ظاهر امر، کلامی دلرباست که گفته شود محققى که به کار تحقیق در باره ادیان می پردازد باید ناظرى مستقلّ الرأى و بیطرف باشد و هیچگونه نظر قبلی و پیش داوری راجع به موضوع تحقیق خود نداشته باشد. اما در عمل اجرای این دستور ناممکن می نماید اگر چه در قرن نوزدهم محققان بر آن بودند که مشاهده و تجزیه و تحلیل تمام پدیدهها بنحوی مستقل و بیطرفانه امری ممکن است. اما اکنون به ثبوت رسیده که این نظریه آلتودو فریبنده است. اصحاب روش شناسی علوم اثبات کردند که با خروج از حیطه علوم دقیقه مانند فیزیک و دخول به پهنه دانشهای چون زیست شناسی و بالآخره علوم اجتماعی و نظری، ارتباط توأم عامل مشاهده و تجربه (یعنی شخص محقق) با مورد مشاهده، اثر متزایدی بر نفس تجربه و مشاهده علمی می گذارد. و در حقیقت نه تنها محقق و کسی که به مشاهده و تجربه پرداخته بود باعث تغییراتی در مورد مشاهده می شد، بلکه در علوم اجتماعی تمايلات و پیشداوریهای شخصی و فرهنگی محقق، مفهوم و نتیجه مشاهده و تجربه علمی را تغییر می داد و تحریف می کرد. درحالیکه حتی در علم فیزیک، اصل عدم قطعیت هایزنبرگ **The Heisenberg Uncertainty Principle** بدین معنی است که تحقیق درباره پدیدههای مورد بررسی متکی بر روشی است که برای مشاهده و تجربه اتخاذ شده، و بنا بر این مآلاً وابسته به فردیست که آن پدیدهها را مشاهده می کند. دیگر معلوم است که در علوم

اجتماعی و نظری، تأثیری که محقق بر مورد تحقیق می گذارد تا چه حد است .  
 از آنجا که دین حیطه‌ای از مقولات انسانی است که بیشتر با انفعالات  
 و افکار انتزاعی سروکار دارد تا با تعقل علمی و امور قابل تجربه و مشاهد،  
 لذا موقف آن در ارتباط با دیوقطب علوم دقیقه و علوم نظری، باید در منتهی-  
 البعد قطب علوم نظری قرار گیرد. در مطالعه و تحقیق راجع به ادیبان،  
 هرگونه ادعای بیطرفی، ادعای غیر قابل دفاع و اثبات است. در واقع  
 مدعای که از جانب هر دینداری اقامه می شود چنان همه جا نبوده و دربرگیرنده  
 است که شخصی محقق مجبور است که دست کم در ذهن خود شیوه‌ای مبتنی بر قبول  
 یا رد آن اتخاذ نماید. وقتی که در ذهن فرد، مدعای دینداری قبول یا رد شد،  
 دیگر نمی‌توان گفت که او مستقل‌الرأی یا بیطرف است. همچنین محقق  
 هر چه بیشتر در باره موضوعی تحقیق و تحقیق کند، بیطرفی و استقلال رأیش  
 کمتر با آن که شروع کمشن می‌شود. در چنین شرایطی بیطرفی بودن توهمی نیست  
 نیست، و محقق هر چه بیشتر در ادعای بیطرفی خود با فشاری کند، به احتمال  
 قوی یا به عمد و کاری از خداقت جا نبداری و تصمیمی را بنه‌ان می‌کند و یا  
 چنین ادعای خود را می‌آفریند. در واقع نویسنده‌ای که می‌بندد  
 بیطرف است غالباً خود را به موضوعی که به اصطلاح (عالم‌پسند) شسته  
 نسبت می‌دهد.

طریقه و روش پدیدارشناسی Phenomenological Approach نیز

راهی چراغ‌هاست. زیرا ممکن نیست که یک کوشش تحقیقی بتواند تمام  
 موارد و حقایق راجع به یک موضوع را دربرگیرد و بنا بر این محقق مجبور است  
 انتخاب موارد و مدارک می‌شود. نفس انتخاب موارد متضمن پیشداوریها  
 است که در ذهن محقق وجود دارد. (۱۵). با توجه به اینکه در آثار بی‌طرفی  
 خاطرنشان شده که در انسان‌شناسی، به پیشداوری و تعصب و جانبداری وجود

دارد و نظر به اینکه گسستن از این موارد و محاذ این امور از ذهن ، مستلزم تلاشی پیگیر در سراسر زندگی آدمی است ، لذا ادعای بیطرفی ، ادعای ناشی از استکبار روحی محقق و خود فریبی اوست .

براستی دلیل اساسی دیگری نیز وجود دارد که بر مبنای آن هر محققی را که مدعی دستیابی به بیطرفی و وصول به نظر همه جانبه‌ای نسبت به دنیای پدیدارها باشد ، باید دیدهای ظنین بنگریم . زیرا که امر بهائیت در نهایت تجربه‌ای دینی است و ناگزیر درک معنای آن به تمامه کمانی را حاصل می‌شود که آن را خود آزمونده و بیدان مهرورزیده‌ها شند . محقق در پستی آنست که امر بهائیت را در سلسله‌ای از مفاهیم عقلی و معتقدات بگنجانند ، حال آنکه امر بهائیت دنیاستی است که در دل مردمان جای گرفته و دوام یافته و بدین ترتیب تنها بخشی از آن را می‌توان در قالب تجزیه و تحلیل عقلی متمکن کرد مفاهیم عقلی هیچ معنایی را در باره تجربه‌بهائیت بیسودن افاده نمی‌کنند . (۱۱)

محققانی وجود دارند که بهائیت نیستند اما دوگانگی و تفاوت بین مفاهیم عقلی و تجربه‌شخصی را در پدیده‌ها و نشانی‌ها در آنان نقطه آغاز مناسبی برای مطالعات تحقیقی راجع به امر بهائیت باشد . (۱۲)

مطلب دیگری که باید مورد توجه محقق بهائیت باشد ، همانا دوگانگی و تفاوت میان دین و علم و ایمان و عقل است .

جایی که این دوگانگی برای محقق بهائیت ایجاد اشکال می‌کند استفاده از روشهای تحلیل انتقادی است که بر مبنای آن تمام مبنای پدیدارهای دینی به روابط متقابل نیروهای اجتماعی و اقتصادی تأویل می‌شود ، و هر آنچه در باره دین گفته شود بده مقولاتی فاقد مفهوم محصل و عینی ( و بنا بر این مهم و بی معنی ) تقلیل می‌یابند .

روش تقلیل جوئی افراطی مذکور که ایستچنین در جهان علم و دانش  
 رواجی شام میافتد است بهر حال از انتقادات جامع علمی که یخوریستی  
 دریا فته اند روش مذکور توجیه و داورى عادلانه ای در مورد حقیقت تجربیست  
 دینی اشخاص به دست نمی دهد، ممنوع نموده است. در بیا نیاید از التحقیق  
 بیت العدل اعظم راجع به مطالعات تحقیقی بهائی چنین آمده است:  
 "در غرب عادت بر این جاری شده که دین و علم را دوحیطه مجزا  
 و حتی متقارن از اندیشه و رفتار آدمی بیا نگارند. این دوگانگی  
 را می توان با مفاهیم متضاد مخالفی چون ایمان و عقیل،  
 و ارزش و واقعیت توصیف کرد. در طرز تفکر بهائی ایست  
 دوگانگی، تصویری بیگانه است و نظراین جمع چنان است که  
 با بدفعلای بهائی، در هر رشته ای که باشند، آن را با شک و  
 ظن تلقی کنند. اصل توافق علم و دین تنها بدین معنی نیست  
 که باید تعالیم دینی، علاوه بر ایمان و الهام، در پرتو عقیل  
 و شواهد خارجی نیز مورد تحقیق قرار گیرد، بلکه مفهوم دیگر  
 آن نیز اینست که جمیع جوانب زندگی و دانش بشری و هر آنچه  
 در عالم خلق قرار دارد باید علاوه بر طریق بررسی عقلی محض،  
 در پرتو جوئی و دین الهی نیز مورد مطالعه واقع شود. به بیان  
 دیگر، وقتی محقق بهائی موضوعی را مورد مطالعه قرار می دهد،  
 نباید هیچیک از وجوه حقیقت را که بر او آشکار است، از ذهن خود  
 دور بدارد. (۱۲)

با قبول این مطلب که مطالعه مستقل الرأی و مطلقاً بیطرفانه ای  
 در باره دین امری غیر ممکن، چه بسیار باشد که محقق کوشی برای  
 تجزیه و تحلیل پیدا و ریهائی که در ذهنش وجود دارد و در نتیجه شیوه تحقیق

او را متأثر می نماید، به عمل آوردتا بتواند آنها را در ضمن تحقیقات خود  
 در نظر داشته باشد. این کوشش برای محقق بهائی ممکن است به این معنی  
 باشد که مراقبت نماید که به واسطه اعتقاد و تمسک به آئین بهائی چشم  
 بر حقائق و واقعیات نبیند. فی المثل، وقاشعی در تاریخ امر بهائشی  
 وجود دارد که در طی آن بهائیان درست رفتار نکردند و زیان فراوانی  
 بر او وارد آوردند. محقق بهائی نباید در صدد اخفای این موارد برآید  
 و یا در اثر آنها طریقی دورا ز صداقت برگزیند چه که از موارد مذکور نیست  
 ما نند موارد دیگر تاریخ امر بهائشی، پندهائی می توان آموخت و تجاربی  
 می توان اندوخت، و بنا بر این محقق بهائی با اخفای آن موارد کمکی  
 به امر مبارک نخواهد کرد.

محقق بهائی باید بکوشد تا مطالب وی از عهد آژما پشاهای سقا نسه  
 زیر برآید:

نخست آنکه رضایت خاطر خود محققین را نسبت به صحت و صمیمیت در  
 مطالب مورد استفاده و تشریح مواضع نتایج حاصله فراهم آورد. دودیکگر  
 آنکه سایر محققین را قانع سازد که این تحقیقات در حدّ عالی نفاست علمی  
 بوده و میتوان در راهنمای نظریات قابل استفاده معلوماًتی در مسائل مورد  
 بحث قرار گیرد. سوم آنکه جامع بهائی را مجاب سازد که این مطالب  
 نمودار صحیح و قابل اعتمادی از تحلیل و تشریح جامعه را بدست میدهد،  
 بدیهی است که این شایستگیهای دقیق آسان حاصل نمی شود ولی در عوض  
 نتایج حاصله پیش از حد قابل استفاده بوده و از ارزشی پایدار بهره مند  
 میگردد.

یکی از مشکل ترین مسائلی که محقق با آن مواجه است آنست که با پید  
 حتی القوه بکوشد تا بتما یلات طبیعی گروههای مذهبی تسلیم نشود، نه در

جمع متعصبین مذهبی بطوا هر معانی و مفاهیم آثار مبارکه سرسختانسه  
 پا ببندد و نه با آزادخواهان همدا گشته و در همه امور با شک و تردید  
 نگریسته و در کنه تفاسیر مهجور تمعن و تفرس کند. محققین بهائی با  
 بکوشند تا هر دودسته را با خود هفترا سازند چه در روئی با یکطرف و تا  
 بطرف دیگر هر دو موجب ضعف امر الهی میگردد.

علاوه بر مطالبی که گفته شد، گاه پرسشهایی در باره معتقدات بهائیه  
 به میان می آید که در حال حاضر یا نمی توان آنها را مطرح نمود و یا اطلاعاتی  
 که در باره آنها وجود دارد و قد و نقیض است. در اینگونه موارد بجای آنکه  
 برای مسائل مذکور به تحمیل راه حلی یکجا تبه و مینوی بر میل و سلیقه شخصی  
 میاوردت شود، بهتر آنست که آنها را بصورت پرسش رها نمود. در سال ۱۹۴۹ از  
 جانب حضرت ولی امرالله بیانی به مضمون ذیل مرقوم گردید:

«تعالیم حضرت بهاءالله را می توان به کراهی تشبیه نمود.  
 در آن تعالیم مطالب و نکاتی وجود دارد که به فاسد قطبین از هم  
 جدا هستند. و در میان افکار و عقایدی وجود دارد که آنها را  
 اتحادی بخشد.» (۱۴)

در اینگونه موارد و قوف به این معنی اهمیت دارد که بر اساسی لزومی  
 ندارد که در مورد خاصی به یک نتیجه جازم دست یابیم، زیرا نتایجی هم  
 که در ظاهر متناقض به نظر برسند می توانند صحیح باشند. همانگونه که در علم  
 فیزیک اغلب کائنات زیر ذره ای Sub-Atomic می توانند، بسته به  
 اینکه چگونه مورد مشاهده قرار بگیرند، هم بعنوان ذره و هم بعنوان موج  
 در نظر گرفته شوند، به همین نحو نیز بیانیاتی که در ظاهر متناقض می نمایند  
 می توانند هر کدام وجه مختلف و متناظر حقیقت باشند. خطری که در اصرار  
 به نتیجه گیری به نحوی خاص، در این موارد وجود دارد در این بیستگان

بیت العدل اعظم تأکید گردیده است :

" اهل بها، باید اهمیت صداقت و تواضع عالمانه و روشنفکرانه را دریا بند. در ادیان گذشته خطاهای بسیاری صورت گرفتند تنها بدین علت که اهل ایمان با شوری افراطی می‌کوشیدند که پیام الهی را در قالب فهم محدود خود بگنجانند: آنجا که تعریف و تحدید و رای طاقت آنان بود به تعریف و تحدید اصول- معنقات می پرداختند، اسراری را که تنها حکمت و تجارب عصر بعدی قابل فهم می‌کرد، تشریح می نمودند. چون امری مطلوب و لازم به نظر می رسید آنرا به عنوان حقیقت اثبات می کردند. باید در مورد حقایق اساسی از چنین سهل انگاریها اکیداً اجتناب کرد و از چنین تکبر عالمانه ای قطعاً دوری گزید:

(۱۵)

حسن نیت و اظهار مهربانی و ادب، بخش مهمی از روش بهائی درقبال مطالعات تحقیقی است. اتمام به این عملی متضمن اجتناب از شیوه انتقادات جدالی مستقیم از آنها و عقاید دیگران است. این شیوه، روش مختاری از مطالعات تحقیقی عصر فراست. به فرموده حضرت بها، الله:

" اگر نزد شما کلمه یا جوهریست که بدون شما از آن محروم شد لسان محبت و شفقت القاء نمائید و بنمائید. اگر قبول شد و اثر نمود مقدم حاصل والا او را بها و گذارید و در بها راه او دعاء نمائید. " (۱۶)

محقق بهائی باید آنچه را که حقیقت می انگارد با ادب و رعایت حال دیگران ارائه نماید. شایستگی لازم به تذکر نیز نباشد که غایم بهائیس

با بدظلمات قدسیه آمریهای و سایر ادیان را با نهایت ادب و احترام یاد نماید.

در تحقیقاتی که به عمل می آید محتوای کار محقق آنقدر اهمیت ندارد که لحن و اضراوتها کید و می توان سلسله شواهد و وقایعی را با رعایت ادب و به نحوسا زنده اثری که کرد و همچنین می شود آنها را بدون مراعات شرط ادب و احترام و بصورتی زیان آور و آزار دهنده قلم نمود. به ندرت لازم می آید که محقق مریحاً ذکر کند که تحقیقاتش در رد عقاید محقق دیگری است. تنها کافی است که محقق مدارک و وقایع را چنان که به نظر او درست می رسد را ثبت کند و اخذ نتیجه را بر عهده خواننده گان واکذار دهد.

● وظایف متقابل محقق بهائی و جامعه امر

محقق بهائی موظف است که نهایت دقت را در مورد تحقیقی که به عمل می آورد مراعات نماید. باید مراقبت کند که آنچه را که می دهد متناسب با درجه فهم افراد جامعه باشد، مبادا که تحقیقاتش باعث استیجابات و نزاجاریا ران شود.

گاهی وسوسه ای در دل محقق ایجاد می شود که مدارک و واقعیتهای تکان دهنده و نتایج غیر مترقبه ای را که بر اثر تحقیقاتش به دست آورده، با جامعه بهائی در میان گذارد. اما باید بداند چنین وسوسه ای عقابله کرد و چنین امور را با نهایت حزم و حکمت قلم نمود. در یکی از الواح حضرت بهاء الله چنین مسطور است:

"... اليوم آنچه نوشته می شود باید به کمال دقت ملاحظه نمود تا سبب اختلاف واقع نشود و محل ایراد قوم نگردد و آنچه الیوم دوستان حق به آن متکلمند به وسیله اهل اضر است. در الواح



حکمت این کلمه نازل : اِنَّ اَذَانَ الْمَعْرِضِينَ مَدْوَدَةُ الْيَسَاءِ  
لِيَسْتَمِعُوا مَا يُعْتَرِضُونَ بِهِ عَلَى اللّٰهِ الْمُهَيَّمِنِ الْقَيُّومِ . این  
فقره خالی از اهمیت نیست . با یاد آنچه نوشته می شود از حکمت  
خارج نشود و در کلمات طبیعت شیر مستور باشد تا اطفال روزگار  
به آن تربیت شوند و به مقام بلوغ فائز گردند... (۱۷)

چا معبها شی بطور اعم مانند هر گروه غیر دانشگاهی دیگری طبیعاً  
به محققین بنظر عدم اعتمادی نگردد . خصوصاً اگر اهل علم و تحقیق با تکبیر  
خویش آتش این عدم اعتماد را در امان زند . با بد فضلی بها شی با تلاشی مستمر  
این استیحا ش را از میان ببرند و چا معباً مررا از خلوص و مصمیمیت و وفاداری  
خود نسبت به مربها شی اطمینان بخشند .

اما چا معبها شی نیز وظائف متقابلی در برابر محقق بها شی دارد .  
نخست آنکه چا معبها شی با بدبیا موزده که چگونه عقیده دیگران را تحمّل  
نموده و حقوق فردی سایرین را در اظهار نظریات و افکار خود محترم شمارد .  
بیت العدل اعظم در این باره می فرماید :

" گرچه نظریات و اطلاعات افراد می توانند در روشن کردن مفاهیم  
مسائل معاش و معاد و کفایت کند ولی در عین حال امکان دارد  
گمراه کننده نیز باشد ، بنا بر این احبا با بد استماع نظریات  
دیگران را ، بدون اینکه خود پیش از حدتحت تأثیر قرار گیرند  
و با اجازة دهند که خدشه به ایمان نشان وارد گردد ، فراگیرند . و  
همچنین بیا موزند که در تشریح نظریات خود افراد بها شی را برای  
قبول آن تحت فشار قرار ندهند . " ( مرقومه مورخ ۲۷ می ۱۹۶۶ )

دو دیگر آنکه هیچ یک از افراد بها شی ، در صورتیکه تحقیق محقق را در دنیا بد  
و یا نتایج را که اخذ شده اشتباه بها نگارد ، حق ندارد که در حضور دیگران

وفای محقق را به امر الله و یا شہوت او را بر عہد و میثاق مورد سؤال و تردید قرار دهد. در نهایت تنها امری که از دست یک فرد بیہائی ساختہ است اینست کہ تردید و سوء ظن خود را نسبت بہ تحقیق مذکور بہ آگاہی تشکیلات امری برساند. فقط تشکیلات امری حق دارند چنین امری را تحت بررسی قرار دهند.

سوم آنکہ تشکیلات اداری امری بیہائی موظفند ہمہ کوششہائی را کہ در راه اشاعت و توسعہ امری بیہائی بہ عمل می آید تشویق و حمایت کنند. تشکیلات امری نباید در پی آن باشند کہ معتقداتی جزئی را بر افراد تحمیل نمایند و تنہا در مواقعی کہ بہ نحو معقولی مطمئنند کہ ممکن است تحقیق خاصی لطمہ آید بہ امر مبارک وارد آورد، باید قدم پیش نهند و مدارا طلب نمایند. در صورت نیاز تشکیلات امری بروش مدارا و ملایمت بیت العدل اعظم چنین مینگارند:

" بیت العدل اعظم معتقد است کہ برای احبا و بخصوص مسئولین

تشکیلات اداری مهم و واجب است کہ با ملایمت و مدارا و برای کسب اطلاعات بہ آنچه موافق نظر آنان نیست توجہ نمایند و بیاددا شدہ باشند کہ افراد احبا ہمگی بحقیقت دانش آموز امر مبارک اند و ہموارہ می کوشند تا تعالیم مبارک را بروشنی درک کردہ و با ایمان کامل بموقع اجرا گذارند. هیچ کس نمی تواند ادعا کند کہ بہ درک کامل این ظہورنا ثل آمیہ است. " ( مرقومہ مورخ ۱۸ جولای ۱۹۷۹ )

این وسعت نظر و روش مدارا را باید در جریان تصویب تألیفات نیز منعکس کرد. چہ کہ غرض از تصویب تألیفات بیہائی ایجاد نظام با سوریہ تحمیل فاطمہ ای ہما نند و یک نواخت برای تعبیر و تفسیر دیانت بیہائی نیست. بلکہ تصویب تألیفات فاطمہ ای موقتی جهت حفظ وصیانت امر الله است زیرا در مرا حل

اولید بسیاری از مؤمنین آگاهی کافی از تعالیم بهائی را ندارند و بنابراین  
این جهت حفظ حیثیت و شأن امر و برای صحت ارائه تعالیم آن لازم است  
نظارتی به عمل آید. حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۳۰ بیانی به این  
مضمون فرموده اند:

" تشکیلات امر مبارک باید در برابر سرگتگیریهای که سدّ قوای  
آزادبیشتر امر جمال قدم را نماید و آن را به بند کثدیه مقابله  
برخیزند... محدودیت‌های فعلی که برای انتشار تألیفات  
بهائی وجود دارد قطعاً الفاء خواهد گردید. " (۱۸)

#### نتیجه

با انتقال امر بهائی از مرحله مجهولیت، فضای بهائی می توانستند  
در سه میدان وسیع سهم مهمی ایفاء نمایند: ابلاغ تعالیم بهائی به  
جهانیان، حمایت و دفاع از امر بهائی در مقابل حملات مخالفان، و اغتلا  
و توسعه جامعه بهائی. اما این وظائف و خدمات را فقط با حفظ ارتباط  
نزدیک با جامعه بهائی می توانند به نحو موثر انجام دهند. هرگونه بیگانگی  
و بعد از جامعه بهائی به حصول کدورت و برودت بین آنان و جامعه  
می انجامد و نتیجه کوششهای آنان را منتفی می سازد. در حال حاضر هم در  
داخل جامعه بهائی وهم در خارج آن، توجه و علاقه جدیدی به مطالعه علمی  
و مدرسی امر بهائی به وجود آمده است. محققان بهائی باید در صفا اول این  
بذل توجه و علاقه جدید آن را هدایت و قیادت نمایند. تشکیلات اداری امر  
نیز باید سهم فعالی در این پیشرفت داشته باشند و آن را رهبری و تشویق  
نمایند. جامعه بهائی باید مطالعات تحقیقی را جع به امر مبارک را که  
از آثار و روشا و دروز افزون اهمیت و امتیاز و اعتبار امر بهائی است، بازوی

با زبیدیردودرانتظارنتایج مثبتی که از آن حاصل خواهد شد، بنشیند.

## ▼ یادداشت‌ها

۱- نقل از مرقومه‌ای که در تاریخ ۱۹ اکتبر سال ۱۹۲۲ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان و برمانگارنکارش یافته است.

Shoghi Effendi, Dawn of a New Day, New Delhi, 1970, P. 38.

۲- نقل از مرقومه‌ای که در تاریخ ۳ ژوئیه سال ۱۹۴۹ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباب نگارش یافته است.

The Gift of Teaching, Oakham, England, 1977, P.25.

۳- نقل از مرقومه‌ای که در تاریخ ۳ ژانویه سال ۱۹۷۹ خطاب به شرکت کنندگان در سمینار مطالعات بهائیه که در روزهای ۳۰ سپتامبر و اول اکتبر سال ۱۹۷۸ در کمبریج تشکیل شد.

۴- نقل از مرقومه‌ای که در تاریخ ۲ ژوئیه سال ۱۹۴۹ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباب نگارش یافته است.

The Gift of Teaching, Oakham, England, 1977, P.25.

۵- نقل از مرقومه‌ای که در تاریخ ۵ ژوئیه سال ۱۹۴۹ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباب نگارش یافته است.

Baha'i Studies Bulletin, Vol. 1, No. 1, 1982, P.47.

۶- نقل از مرقومه‌ای که در تاریخ ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۴۲ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباب نگارش یافته است.

Unfolding Destiny, Oakham, England, P. 439.

۷- نقل از کتاب " ایقان " طبع مصر، سال ۱۳۵۲ هـ . ق ، ص ۱۴۵ ، اصل

عبارت " العلم حجاب الاکبر " از اقوال عرفاء و مشایخ صوفیه است . رک .

به کتاب " قاموس ایقان " تألیف عبدالحمید اشراق خاوری ( طهران :

مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۸ بدیع ) ، ج ۲ ، ص ۱۱۰۴

۸- نقل از " منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله " ( لانگنهاين : لجنه

نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی ، نشر ۱ ، ۱۴۱ ب ) ، ص ۱۲-۱۴

۹- نقل از بیان حضرت بهاء الله که در " کتاب قرون بدیع " مادر از قلم

حضرت ولی امر الله نقل شده ، ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۰

ب ) ، ج ۲ ، ص ۲۴۶

۱۰- در واقع پدیدارشناسی روش بسیار محدودی است زیرا که روش مذکور

قابلیت آن را ندارد که معنای " بهائیتی بودن " را برای افراد مسیور

بررسی قیوراردهد . برای مطالعات دقیقتری درباره پدیدارشناسی درارتیا

با مطالعات تحقیقی راجع به امر بهائیتی رجوع شود به مقاله تحقیقی رابرت

پاری Robert Parry تحت عنوان

### Phenomenology, Methodological Agnosticism and Apologetics

که برای دومین سمینار " روش شناسی و اخلاق " که در روزهای ۱۵ و ۱۶ سپتامبر

سال ۱۹۷۹ در کمبریج تشکیل شده تهیه شده بود .

۱۱- رجوع شود به مقاله رابرت پاری Robert Parry تحت عنوان

### Rational/Conceptual Performance - the Baha'i Faith and Scholarship

که برای سمیناری که در باره " روش شناسی و اخلاق " در نورث هیل Northill

در روزهای ۲۹-۳۰ ژانویه سال ۱۹۸۳ تشکیل شد تهیه شده است .

۱۲- برای مثال رجوع شود به مقاله ویلفرد کانتول اسمیت Wilfred

Cantwell Smith تحت عنوان

Comparative Religion: Whither - and Why?

در کتاب تاریخ مذهب : مقالات راجع به روش شناسی

۱۳- نقل از نظریات دارالتحقیق بیت العدل اعظم درباره گزارش سمینار

مطالعات بهائیتی راجع به " اخلاق و روش شناسی " که در روزهای ۳۰ سپتامبر

و اول اکتبر سال ۱۹۷۸ در کمبریج تشکیل شد . Baha'i News, June 1979.

۱۴- نقل از مرقومه ای که در تاریخ ۵ ژوئیه سال ۱۹۴۹ از جانب حضرت ولی

امرالله خطاب به یکی از اعضاء نگارش یافته است .

Baha'i Studies Bulletin, Vol. 1, No. 1, 1982, P.46.

۱۵- نقل از دستخط بیت العدل اعظم مورخ ۲۷ می سال ۱۹۶۶ خطاب به

یکی از اعضاء .

Wellspring of Guidance, Willmette, IL., 1969, P.87-8.

۱۶- نقل از "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" ( لا تکنها این : لجنه )

نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی ، نشر ۱۴۱۰ (ب) ، ص ۱۸۵ .

۱۷- نقل از لوح و رقاء نازل از قلم حضرت بهاء الله .

۱۸- نقل از بیان حضرت ولی امرالله

World Order of Baha'u'llah, Wilmette, IL. 1955, P.9.

### اصطلاحات اختتامی

Uncertainty Principle

اصل عدم قطعیت

Phenomenological

پدیدارشناسی

Critical Analysis

تحلیل انتقادی

Reductionism	تقلیل جوشی
Most Grievous of all Veils	حجاب اکبر
Methodological	روش شناسی
Sub - Atomic	زیر ذره ای
Framework	طرح کلی
Fundamentalist	قشری - متعصب
Doctrines	مبادی
Academic	مدرسی
Cognitive	محصل و عیننی
Scholar	محقق
Scholarship	مطالعات تحقیقی

# سرکار آقا

## تشریف در "تونون" (۱)

"هورا این هوی"

"حضرت عبدالنبیاء در تونون در ساحل دریا چهلان تشریف دارند" وصول  
آین خبر غیر مترقبه تلگرافی که بلطف جناب دریفوس مخا بزده شده بود،  
من و همسرم را که از مدت‌ها پیش مترصد اولین فرصت ممکن برای تشریف  
بحضور سرکار آقا بودیم، مصمم به عزیمت به آن دیار نمودیم. چون چند  
روزی بیشتر به سفر مبارک به لندن نمازده بود، بلافاصله از هتل‌مان  
درسی یتا (۲) حرکت کرده و بعد از ظهر بیست و نهم اگست به تونون (۳) رسیدیم.  
با عبور از میان جبال شامخی که در طی مسیر قرار داشت تا حدی آسودگی  
زیارت هیکل مبارک را پیدا کرده بودیم (۴) بطوریکه وقتی به هتل نزدیک  
می‌شدیم، به نحوی عجیب خود را از دنیای جهانگردان جدا احساس می‌کردیم.  
در آن هنگام حتی اگر من تنها می‌توانستم از دور به لقای هیکل مبارک  
فائز گردم، به مهمترین آرزوی یک زائر بهائی واصل شده بودم (۵).  
گرداگرد "هتل پارک" را جستجو و سعی لحاظه کرده است. مسافران و  
میهمانان زیر درختها گردش می‌کردند یا در هوای آزاد کنار میزهای  
کوچک نشسته بودند. از غرفه‌ای نزدیک موسیقی ارکستری شنیده می‌شد.  
همسرم متوجه جناب دریفوس شد که با چند نفر صحبت می‌کردند. از اینرو  
بازیه‌ها افترد. سریعاً به آن سمت توجه نمودم، جناب دریفوس نیز در همان



موقع متوجه ما شد وهم چنانکه آن جمع از جا برمیخاستند در میان ایشان چشم به جمال مرد بسیار موقر و معموری روشن شد که به عبائی شیرشکری رنگ ملبس بودند و شعرات و محاسن سبیدشان در نور خورشید می درخشید .

هیکل مبارک مظهر جمال بودند . هماهنگی موزون بین جامه و رفتار آن حضرت چنان بود که هرگز در نوع انسان نهدیده بودم و نه تصور و جـ و د آنرا می کردم . هر چند اولین بار بود که ایشان را زیارت می کردم ولی هیکل مبارک را شناختم . لرزه بر اندام افتاد . قلبم فروریخت ، زانویم سست شد و موجی از احساس شدید جذب و درک ، سراپای وجودم را در بر گرفت . (۶) گوشی چشم و گوش برای دریافت این تاثرات عالیه کافسی نبودند . سراپا چشم و گوش شده بودم . تمام ذرات وجودم سرشار از درک حضور هیکل مبارک شده بود . از شدت سرور می خواستم فریاد برآورم . زیرا این تنها وسیله ای بوده که برای بیان احساس خود در اختیار داشتم . در حالیکه هویت خود را از دست میدادم ، وجود جدیدی که از آن من نبود جایش را می گرفت . شکوه و عظمتی بی نظیر که از قلیل مرتفع سرشت انسانی برمیخاست ، در من فرو می ریخت و من در خود شدیدترین اشتیاق را به مستایش از حضرتان احساس می کردم . در وجود حضرت عبدالیهاء حضور مهیمن جمال مبارک را احساس می کردم و چون بخود آمدم خود را تا آنجا که در توان آدمی است به روح مجرد هستی بحت نزدیک باختم . حصول این تجربه شگفت انگیز به اراده من نبود . من تحت تاثیر حضور مبارک آماده تحقق نوایای مقدسه حضرتش بودم حتی خاطره آن تقلیب موقت قدرت عجیبی را بر من غالب می کند . نیک میدانم که آدمی به کجا تواند رسید . آن تنها لحظه برابر را که از ورای انبوه کوههای تاریخ تمام از منزه ماضیه می درخشد نیک می شناسم . لحظه بر فروغی که هرامری را در برتوش آن چنان که گوشی

در برابر آئینه‌ایست، قرار داده و ارزش آنرا با درایتی شدیدتر از آنچه خود دارم، می‌سنجم. (۷) بعد از زمان کوتاهی که عمری در نظر آمد و این حالت با آهی عمیق گذشت، نزدیکتر رفتم و به استماع خوش آمد دل انگیز حضرت عبدالبهاء مفتخر شدم. در مدت تشریف دو روزه به ما فرصت نبی بدیلی ارزان شده بود که از حضور مبارک پرشهای بی‌کنیم، ولی من بزودی دریافتم که بهترین طریق استفاذه از محضر حضرت عبدالبهاء و اتصال به آن اقیانوس روحانی طرح سوال نیست. پاسخ مسائل خود بخود پیدا می‌شد. احسان احترامی عمیق و عشقی شدید سراپای وجودم را فرا گرفته بود. احساسی که متضمن قلمروی وسیعتر از حل معضلات عقلانی یا مشاغل اخلاقی بود. زیارت شخصیتی چنین شگفت‌انگیز و تاثیر چنین جذابیت‌شدیدی، مرا به سعادت مستمر ناائل کرده بود. اطمینان داشتم که آثار این ملاقات جاودان خواهد بود و تا پایان عمر تحت تأثیر خواهم ماند. راضی و خرسند بودم که در حاشیه بهمانم و در فاصله دورتر از هیکل مبارک قرار گیرم. هم‌چنانکه حالات و حرکات حضرت مولی‌الوری را زیارت می‌کردم و صوت و لحن موزونشان را می‌شنیدم، دریافتم که حضرتشان مثل اعلی و ممداق کامل شریفترین و عالیترین مظاهر طبیعت انسانی ماکه همواره مورد ستایش و تکریم شعرا قرار گرفته‌است می‌باشند. مظاهر مدائن فاضله‌ایکه فلاسفه آنها را تخیل کرده و لزوم تأسیس آنها را تأیید و تاکید نموده‌اند در هیکل مبارک محقق است. اجتماع سلطنت و شوکت و اقتدار همراه با لطف و محبت بی حد در حضرت عبدالبهاء، ایشان را همچون پادشاه دادگری به نظر می‌آورد که برای اختلاط با مردمی مخلص و دلشهرده از تخت پائین می‌آید. وه که چه نیکبخت است ملتی که چنین فرمانروایی دارد. حالت تکریم و احترامی که من در خود یافته‌ام

مناسفانه برای غربیان بسیار نادرالوصول است، هم چون جرقه‌الهامی این مطلب را در نظر آورد که اگر این حس احترام و تکریم بمصورت یک فضیلت عمومی در می‌آمد حتی در دنیای امروز تا چه حد می‌توانست برای استقرار صلح و عدالت موثر واقع شود، چه در میان ما بسیارند کسانی که خائز خصائل ضروری برای اداره حکومت هستند، مشروط بر آنکه منتخبین آنان را بشناسند و بر مقام حقه خود بنشانند.

هنگام صرف‌نام فرصت دیگری داشتم که به مشاهده حضرت عبدالیهاء در مناسبتشان با تمدن مغرب زمین بپردازم. معیاریکه در شرق و سلسله سنجش‌بندگان یک پیا میرالهی است همانا معرفت روحانی است بدو حالی که توجه ما در مغرب زمین بیشتر معطوف به قدرت و کارایی است. اما در حقیقت از ترکیب آن دو است که فضیلت جهانی آتی بدست خواهد آمد. حکمتی که بصورت عمل ظاهر شود و قدرتی که حکیمان به کار رود. فقط در این زمان، یعنی زمانی که شرق و غرب مشغول مبادله آرمانهایشان هستند این غایت آمال به صورت امکان در می‌آید.

من که ذهنم مشغول از این افکار بود، همراه سایر احبا به سالن غذا خوری که مملو از جمعیت بود وارد شدیم. حضرت عبدالیهاء که مشی و خرامشان هیمنه و جذابیتی بیش از جلوسشان دارد، گروه زائرین را هدایت میفرمودند. در ضمن عبور از بین حاضرین میهمانان را از نظر گذراندم. برهیچکدام کنجکاو بی‌مورد و اشتغال بی‌شمر ندیدم. برعکس همگی در قایت تعظیم و تکریم متوجه بسوی حضرت مولی‌الوری بودند. جمع ما حال بالسف بر هیجده نفر می‌شد که از جمله ایشان چند شرقی بودند. نمی‌توانستم از ملاحظه وقار و شکیبایی این نفوس جلیل خودداری کنم. در این افراد حس خوشبختی و شوق وافر به امور متنوعه حیات که بی‌تردید نتیجه ایمسان

غیورانه ایشان بود بخوبی ظاهر و آشکار بود. با وجود این فضیلت و  
رجحان، رفتار آنان ترکیبی از سادگی، ساطت و ملاحظتی نادر بود. آنها  
همگی از مالکی بودند که در آنجا بهائی بودن به تنها از چشم قانون  
معصیت کبیره به شمار می‌رفت، بلکه مؤمنین همواره هدف غل و بغضا و ظلم  
و جور مستمر جمهور ناس بوده‌اند. معیذا در هیچ یک از ایشان انسداد  
نشانی از ملال یا تلخکامی و آثار صعوبت و ایذاء مشهود نبود. رفتار  
ایشان نسبت به حضرت عبدالبهاء با تکریم و تعظیم جمیلی همراه بود. رابطه  
مرید و مراد بود. بی‌وفای که از هزار ارتباطی در تمدن، آموزنده‌تر است. چه  
این ارتباط هم مری و روح است و هم معلم عقل، هم دل را می‌پرورد و هم  
ذهن را تربیت می‌کند. جمع ما بر سر دو میز مجاور جا گرفت. غذا در محیطی  
پر روح و ریحان صرف شد. حضرت عبدالبهاء به سؤالات حاضرین پاسخ عنایت  
می‌فرمودند و مطالبی در بیان مقام و موقف دین در مغرب زمین ایضاً  
می‌نمودند. هیکل مبارک که گاه از صمیم قلب می‌خندیدند. برآستی هرگونه  
تمور عزلیت طلبی و ریاضت خواهی از هر نوعی که در نظر آید از آن وجود  
کامل و متعالی مطلقاً بدور بود. عنصر رحمانی در هیکل مبارک موجب  
تضعیف عنصر انسانی شده بود بلکه آشکارا با غنای خود گوهر انسانی  
را جان می‌بخشید و غنی می‌گرداند، گوئی هیکل مبارک این غنا و کمال  
روحانی را با تحقق ضمیمات تشریح اشواق قلبی در روابط اجتماعی  
بدست آورده باشد.

هنگامی که حضرت عبدالبهاء بواسطه تفکری عمیق مکث می‌فرمودند،  
با دست راست خود را به علامت تاکیدی مطلبی با حالتی مجاب‌کننده بلند  
می‌کردند، بی اختیار حضرت بهاء‌الله که حضرت عبدالبهاء بنده ایشان  
هستند را ظاهر و آشکار در نظر آوردم و این مراسم را با مراسم شام

دیگری که در آن پیامبری با جمعی به صرف طعام پرداخت مقایسه کردم (۸)  
خشتی عمیق و ترسی آمیخته به احترام سراپای مرا فرا گرفت و من با همدلی  
دردناکی احبای اطراف خود را نگرینتم، چه همین چند ساعت پیش بود که  
حضرت عبدالبهاء فرموده بودند که غرب نیز شهیدانی در سبیل امر خواهد  
داشت.

پس از صرف شام در سالن پذیرایی جمع شدیم. موضوع مسافرت قریب  
الوقوع هیکل مبارک به لندن به میان آمد. حضرت عبدالبهاء را در محاسره  
تارو بود هولناک و غیر انسانی یک شهر امروزی در نظر آوردم و برای لحظاتی  
میوهت و متحیر برجای ماندم. اما در عین حال یقین دارم که در آنجا شدیدتر  
از هر جای دیگر حضور روحانی حضرت بهاء الله در هیکل عنصی حضرت عبدالبهاء  
بتمام و کمال مشهود خواهد بود. دقیقاً در جایی که صنعت عالمانه ما  
آنچنان مکانیزم قدرتمندی را به کار گرفته است که ما بردگانش شده ایم و  
آدمیان به مقامی پست تر از اشیاء تنزل یافته اند. و دقیقاً در زمانی که  
با روانستن چنین تحقیری برخورد، قدرت مقاومت روحانی خود را از کف  
داده ایم، نیازی شدید به "بودن" احساس می شود. "بودنی" که بی آن بردگی  
ما بنحو غم انگیزی تشبیت می گردد. دقیقاً در آنجا است که معارضه ذاتی  
روح و ماده شدیدترین ضربه را برناظر وارد می کند.

تفسیر و تشریح حقیقی نظم بیدادگرانه ما عبارت از انقیاد فقیر  
نسبت به غنی نیست بلکه در انقیاد علی السویه تمامی آدمیان نسبت به  
یک مکانیزم بی رحم است. چه شروتمند شدن لا اقل در آمریکا بمعنی انطباق  
هر چه بیشتر انسان با کار ماشین و بمعنی تطبیق هر چه کمتر آدمی با  
چرخ گردان صنایع است. ولی حضرت عبدالبهاء فوق هر ترکیب و ممنوع  
مادی هستند. ایشان بسی اعظم از شبکه های خطوط راه آهن، آسمان خراشها و

انحصارات تجاری هستند. حضرت عبدالبهاء ظالمانه‌ترین مظاهر پول و سرمایه را به انقیاد خود می‌آوردند. کفایت روحانی حضرت عبدالبهاء که طبیعت انسانی مادر هنگام بروز شدیدترین آلام ورنجها، خود را مستظهر و موید به آن احساس می‌کند، ما را متقاعد می‌سازد که غرب می‌تواند بدون انقلابی اجتماعی یا مخاصمت درونی، بدون تدوین اضطراری و عجولانه و میخفانه قوانین، از طریق ساده‌ترین و قدیمی‌ترین نوع انقلاب که همانا تحول در قلب و روح آدمی است خود را از قلق مادیتهای سازد. چون بواسطه ظهور آرمانی جدید از رقیبت "ماشین" سرباز زنیم، نیروی شیطانی آن، هم چون گردیادی که به دریای بیکران رسیده باشد، دیگر موجش نخواهد بود. حضرت عبدالبهاء موقف انسان را به منزلتی اندکی فرورتر از مقام ملائکه اعده می‌دهند. و بواسطه حضرت عبدالبهاء ماهر لحظه سرود ظفرمند و جاودانه روح که "من هستم" را می‌شنویم.

فردای آنروز عده زائرین با ورود اعیان از قسمتهای مختلف اروپا بیشتر شده بود. همگی به هنگام صرف‌چای بعد از ظهر حاضر شدند. در این جلسه به مائتازه واردین نگین اسم اعظم عنایت شد. وقتی دست ملاحظه کنیم، این اشیاء واجد نفوذی روحانی هستند که به کلی متفاوت از اعتقاد به خرافات است. این اشیاء دارای ارزش تلقینی و باطنی هستند که با تداعی وضع و جالی که در آن اهدا و دریافت شده‌اند، در حقیقت قسمتی از شخصیت وجود قدسی معطی آن شیء را حائز شده و آن را به دریافت‌کننده القا می‌کنند. خطای خرافه در این است که نیروی خود را جدا و مستقل از بضاعت و استعداد دریافت‌کننده می‌داند. حضرت عبدالبهاء به تقاضای من عنایتاً آن نگین را برای دختر خردسالم تبرک کرده و اعاده فرمودند و باین ترتیب گوئی او هم در این زیارت همراه ما بوده و از برکات آن میتفیض

شده است. صبح روز بعد را به پیاده روی در اطراف تونون گذراندم. متنا  
 تشریف بحضور هیکل مبارک و تأشیری بی مانند که آن تشریف بر من نهاده  
 بود، حیات اجتماعی تا در نظرم قدر و منزلتی جدید یافت موارد متعددی  
 را که ما در مردم و محیط زندگی آنان اجتناب ناپذیر تشخیص می‌دهیم، نه تنها  
 اجتناب ناپذیر نیستند بلکه در نظر یک فرد مومن غیر قابل تحمل اند.  
 معهذا، در حالی که من در درون برضد شرارتها و بیپه‌وده‌گی‌ها عصیان  
 می‌کردم و احوال پراشمنان شهرها یمن را از نظر می‌گذراندم، باز در خود  
 احساسی از همدردی برای افراد انسانی داشتم و به‌رشته‌های جدید از علائق  
 که هفت آدمیان را در یک سرنوشت مشترک بهم پیوند می‌دهد، واقف بودم.  
 شاید پایدارترین بهره‌ای که بشریت از پیا میرانش می‌برد این است که در  
 منظر اینان تمام پاره‌های شکسته و به‌بیراهه افتاده اجتماع بصورت یک  
 مجموعه هماهنگ و یک هیأت متناسب بهم ایستاد. آن چه که مؤرخ  
 از آن غفلت می‌ورزد، آن چه که اقتصاددان از دست می‌نهد، پیا میر هم-  
 تبیین می‌کند و هم بکار می‌برد.

حقیرترین نفسی که در این منظر الهی داخل شده است از آن پس برای  
 همیشه از وحدت خدشه ناپذیر نوع انسان آگاه میگردد. و چنان می‌تواند  
 که نه تنها خود او بلکه همه انسانها تولدی جدید می‌یابند و به تجدید حیات  
 روحانی نایل می‌گردند.

تا بحال از حضور جناب میرزا ابدالله (۹) ذکری بمیان شما ورده‌ام.  
 من آنقدر خوش اقبال بودم که هنگام صرف غذا در کنار او جای بگسرم و  
 لامحاله مجذوب روح شریف، نجیب و ملایم او گردم. ایشان ملین به‌جامه‌ای  
 ایرانی هستند چاه حضرت عبدالیهاء بودند و در قبال مرگ را آتاقمانینده  
 تعارضی نمایان بود، گویی که دو باده با رابعه‌های متفاوت را در جام

های مشابه ریخته باشند. بی آنکه واجد خصال مهیمن حضرت عبدالبهاء باشند، معیذا دارای طبعی بس شیرین و دوست داشتنی بودند. و در انسانِ هرمزی القا می کردند که بی آنکه به خشتی روحانی اعتلا یابد، سراسر مشحون از آن نوع دل بستگی است که اعضای خانواده ای نیکبخت را متحد می سازد.

شب آخر هنگامیکه پس از وداع و دعای خیر و پیرتأثیر حضرت عبدالبهاء از بهائیان جدا می شدیم، میرزا اسدالله با ملاحظاتی تمام و موثر به همسر نزدیک شد و گفت که می خواهد در حکم پدر او باشد، و هرگاه که دنیا زی به کمک پدر داشته باشد به او روی آورد. از تمام وقایع فرحبخشی که این دوره کوتاه زیارت ما مشحون از آنها بود، این از همه جان بخش تر و پرمعنی تر بود. چه این نمونه ای بود از آن احساسی که دیانت بهائی در شرق و غرب عالم بیدار ساخته. آن احساس همدینی که عمیق تر از هم نژادی و وسیع تر از هم زبانی است. این اتحاد روحانی خیر از آن ایام خطیری را می دهد که حضرت عبدالبهاء دیگر در میان ما نیستند و ما مردان و زنان، و ارثان ظهور حضرت بهاء الله، می کوشیم تا "بیت العدل اعظم" را در حیوح حب و شوق عالمیان نسبت به صلح و اتحاد برپا داریم.

کوا، ترو - توری، سی ینا

۳ سپتامبر ۱۹۱۱

با دداشت های مترجم:

۱ - این مقاله ترجمه مقاله

THE MASTER. A PILGRIMAGE TO THONON

اثر ایادی امرا لاله جناب هوراسی هولی HORACE HOTCHKISS HOLLEY  
(1887-1960)



می‌باشد که در کتاب **RELIGION FOR MANKIND** درج گردیده است .

۲ - سی ینا ( SIENA ) شهری در ایتالیا .

۳ - تونون ( THONON ) شهری در فرانسه نزدیک مرز سوئیس .

۴ - جناب هوراس هولی بدین ترتیب به اثر مطلوبی اشاره می‌فرماید که  
مشاهده شگوه ، عظمت و هیبت سلسله جبال سربو آسمان سائیده آلپ بر

ایشان گذاشته و اینکه چطور متأثر از آن مظاهر عظمت طبیعت است ،  
آماده تشریح بحضور پرسطوت مرکز میثاق شدند .

۵ - این گفته نویسنده خواننده را به یاد ایامی می‌اندازد که زائریسن  
ایرانی روزها و شبها پای پیاده ره می‌سپردند تا از دور به زیارت جمال  
مبارک که از پنجره قشله عسگریه با حرکت دست برایشان اظهار لطف  
و مرحمت می‌فرمودند ، فائز گردند .

۶ - همانطور که در جملات بعدی نیز توضیح می‌دهند مفاد این جمله اشاره به  
این مطلب دارد که با زیارت حضرت عبداللها \* دل به هیکل مبارک  
سپرده اند و یکپارچه آماده پذیرش هر چه ایشان بفرمایند و با اشارت  
نمایند ، گردیده اند .

۷ - شاید اشاره به لحظاتی است که رقت قلب و صفای باطن به نهایت میرسد  
و در آن زمان عالیترین جلوه‌های ایمان ظاهر میگردد ، جنودنا شیدمدد  
می‌کنند و الهامات غیبی حاصل می‌شوند ، مشکلات نا پدید میگردند و  
عقده‌ها باز می‌شوند و شاهد حقیقت بی‌سترو حجاب جلوه می‌نماید .

۸ - اشاره به شام آخر حضرت مسیح و خواربون ایشان است .

۹ - میرزا اسدالله قمی که در سفرهای غرب از ملتزمین رکاب سرکار آقا

بود .

# شعله التبار

## حکایت لوح احمد

### مقدمه

آنچه در صفحات بعد از نظرتان خواهد گذشت ، ترجمه شرح شیوا ودلنشینی است از حیات متلاطم و مشحون از افتخار احمد . نفس شیفته و شیدائی که جمال قدم لوح منیع و مهیمن " هده و ورقه الفردوس " ( لوح احمد عربی ) را به اعزاز او نازل فرمودند ، کلمتین انگلیسی آن را ایادی عزیزا مرالله جناب ابوالقاسم فیضی ، تحت عنوان *The Flame of Fire* برای احبای انگلیسی زبان در کشور های غربی ، مرقوم فرموده اند .

شرح کم و بیش مشابه ولی مختصرتری ، که آن نیز در باب احمد و حیات و حالات اوست ، در مجلد دوم کتاب محاضرات درج شده است . مؤلف کتاب ، این شرح را از " جزوه تاریخ امری " که از انتشارات محفل روحانی عشق آباد در سالیانسی پیش از این بوده است ، نقل و اقتباس کرده است .

خوانندگان که به شرح مندرج در محاضرات دسترسی داشته باشند ، به تفاوت های اندک و نسبتا " ناچیزی که از لحاظ بیان جزئیات حوادث و ظواهر برجسته ای از عبارات و بیانات در میان این دو شرح موجود است پی خواهند برد ؛ اما بطور

قطع توجه خواهند کرد که اولاً، نکات مهم و مضامین اساسی هر دو شرح مذکور، عیناً، یکی بروفق دیگری است، و ثانیاً، شرح پرشوری که جناب فیضی به رشته تحریر درآورده اند، با وجود آنکه مستند به تأخوذ مدارکی به غیر از جزوه تالیف امری است و لذا باید کاملاً از آن تلقی گردد، از آن حیث که برای استفاده احبای غرب تألیف و تدوین گشته است، متعمداً برخی از جزئیات را، که اطلاع از آنها برای این مخاطبان چندان مفید فایده نمی نموده، از نظر دور داشته است و بجای آن، جزئیات دیگری را که وقوف به آنها را ضروری می دانسته است، به تفصیل بیشتری مورد توجه و تأکید قرار داده است.

علی هذا، خوانندگان عزیز را متذکرمی داریم که تنها در چند مورد تغییر و تصرف اندکی را در متن حاضر، بروفق شرح مندرج در محاضرات جایز دانسته ایم. در موارد معدود دیگر نیز توضیحاتی را در ردیف مطلب، بر طبق همان شرح، اضافه کرده ایم. برای اطلاع بیشتر از جزئیات مواردی که ذکرشان گذشت رجوع کنید به: محاضرات، تألیف عبدالحمید اشراق خاوری، جلد دوم، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع (۱۳۴۳ ه. ش.)، صفحات ۶۵۲ - ۶۶۱

● در میان آثار مبارکه دولوح بنام احمد وجود دارد؛ یکی از این دولوح بزبان فارسی و دیگری به لسان عربی است و همین لوح اخیر است که در سراسر عالم بهائی در دسترس احبای قرار داشته، زیارت و تلاوت می گردد و حضرت ولی محبوب امرالله آن را مشحون از قدرتی خاص و بی نظیر دانسته اند. لوح احمد فارسی، لوحی است مفصل که خطاب به احمدگانشانی نازل شده است. (۱) حاجی میرزا جانی اول من آمن به آن حضرت باب درگاشان، کسی که طلعت اعلی چندبومی را در منزل وی سکونت اختیار فرمودند و سرانجام

در طهران بشهادت فاش گردید، دارای سه برادر بود. یکی از این سه، علی‌رغم تلافی‌هایی که حاجی برای تبلیغ و هدایتش بعمل آورد، اقبال نکرد و همه‌ایم حیات را در آنکاریمانند. دومین برادر اسمعیل بود که از قلم جمال قدم به ذبیح وانین ملقب گردید. (۲) سومین برادر، احمد بود که به بنداد رفت، در کنار جمال قدم باقیماند و این افتخار را یافت که از جمله ملازمین منتخب هیکل اطهر در تبعید به اسلامبول باشد؛ لکن متأسفانه در طوفان امتحانات و افتتانات، این احمد، از صراط مستقیم سه دور افتاد و به یحیی ازل پیوست. او بعدها باعث زحمت‌های فراوان برای جمال مبارک، اهل بیت و یاران ایشان شد. حضرت بهاء‌الله لاجل بر خردداشتن این شخص از اعمال شیطانی و شریرانه و عواقب مضره آن برای امر جدیدالولاده، این لوح مفصل فارسی را که مشحون از نصایح و نیز تشریح قدرت الهی و توصیه‌هایی در باب نحوه رفتار و روشی که متحرّی واقعی با ایدان برخوردار باشد برای وی ارسال فرمودند. احمد بی اعتنا باقی ماند. نه منقلب شد و نه تغییری در وی به ظهور رسید. لکن وقتی متوجه شد که دیگر نمی‌تواند در ترکیه زندگی کند، به عراق رجوع نمود. در آنجا اقران و اعوان قدیم خود را یافت و حیات شریرانه‌اش را دیگر با شروع کرد. یکی از عادات دنییه او اهانت و بی‌احترامی به تاس و لعن و طعن به آنها بود. در یکی از همین مجادلات، اقران شرورش را زیر ضربات تازیانه‌زبان تند و تیزش قرار داد و آنان نیز در یکی از لالی او را به قتل رساندند.

● احمد جستجویش را آغاز می‌کند

و لم یلتزم (احمد که لوح احمد (عربی) معروف بافتخارش عزّ نزول یافته است، در یزد (در حدود سال ۱۸۰۵ میلادی) (۴) در خانواده‌ای شریف

واصیل و شریف و کنده ولادت یافت . پدر و عموها پیش از نجبا و بزرگان شهر بودند .  
 لکن احمد حتی در چهارده سالگی تمایلی عظیم به تصوف و عرفان نشناخت  
 می داد و سعی می کرد تا طریقی جدید به صوب حقیقت بیابد . هنوز با نزد ده سال  
 نداشت که جستجویش را آغاز کرد . از بعضی از نفوس شنیده بود که رجال مقدسی  
 هستند که به اذعیه و اوراد خاصی وقوف دارند و اگر آن اذعیه طی مراسم خاصی  
 قرائت و بارها تکرار شود بطور حتم خواننده را به لقای قائم موعود رساند  
 خواهد ساخت . این مسموعات آتش اشتیاق دائم التزایدش را اشتعالی  
 دیگر داد . حیات توأم با ریاضتی را با ذکر اذعیه طولانی و ایام متوالسی  
 صوم و عزلت از ناس شروع کرد . والدین و اقوام وی که هرگز با این قبیل  
 امور موافقت نداشتند ، این تدویم عزلت را که مابین طریق زندگی و آمال  
 و امیال آنان بود مجاز نمی شمردند . چنین مخالفتی از برای نفسی چون  
 احمد که از عمق دل و جان به تحرّی پرداخته و سعی می کرد به آرزوی قلبی اش  
 که وصول به محبوب ابدی بود تحقق بخشد ، قابل تحمل نبود . لذا در یومی  
 از ایام علی الصباح ، بسته کوچکی از البسه و متعلقاتش ترتیب داد و بجهت  
 بهانه عزیمت به حمام از بیت پدر خارج شده برای وصول به منظر ظهور الهی  
 به راه افتاد .

در کسوت درویشان از قریه ای به قریه دیگر میرفت و هر کجا بیقرار  
 و مرشدی می یافت و رایحه مذاقت و خلوصی بمشامش می رسید به امید یافتن  
 راهی به سوی عوالم مرموز حقیقت بای صحبت او می نشست . از این قسم  
 نفوس همواره اذعیه مخصوصی را طلب می کرد که قرائت آنها و اقرابین  
 ساعت محبوبش سازد . به اندازه ای مشتعل بود که هرگاه نفسی انجام عملی  
 را به او پیش نهاد می کرد بدون ادنی تردیدی با خلوص و مصیبت مطلق بدون  
 توجه به اینکه این عمل چقدر متلف وقت و یا پر زحمت است به آن می پرداخت

لکن از این هفت، هیچ شعری عایدش نگردید.

سرانجام از این پیگیری ما طلبا میدوایمان کرده راهی هندوستان شد. سرزمینی که بیجا ظلمتین روحانی و زاهدان و سرتا فاش شهره آفتاب بود. به سببش رسیدن آنجا سکونت اختیار نکرد. هنوز در جستجوی فلسفی بود که برای ورود به ساحات پر جلال شخص موعود روزنه‌ای بدوی نشان دهد.

در آنجا شنیدیم که اگر کسی غسل مخصوص انجام داده الیه سفید پاک وبدون لکه در برش باشد در حال عبادت برخاک افتاده دوازده هزار مرتبه " لا اله الا الله " بگوید بی تردید به هدف و آرزوی قلبی اش واصل و نائل خواهد شد. ندیکمرتبه، بلکه بارها، سر برتراب نهاده و سجده رفت و آیه را خواند و لکن با زهم خویشش را در ظلمت نومیدی مستغرق یافت.

مایونانده به ایران مراجعت کرد، لکن به موطنش بزود رجوع ننمود. در کاتان رحل افتاد فکند و به حرفه خویش گدازدندگی (۴) بود در آن مهارتی بسزاداشت برداشت. در مدتی کوتاه کارش رونق یافت لکن هنوز در اعناق قلبش بطور غسکی نا پذیری در طلب مقصود بود

● غریبه‌ای از این طریق می کند

عزت مسیح می فرماید:

" بطلبید که خوا هید یافت ، بگویند که برای شما باز کرده خواهد شد

شد. " (۵)

هیچ جوینده واقعی از باب رحمت و محروم و بی جواب بازگردد نده خواهد شد.

(در کاتان بود که شنیدم فردی مدعی قاضیت شده است. با ثلاثی بی وقعه و ظنون تام برای یافتن وی ، بطریق مختلف از نفوس متنبسدد سوال کرد اما هیچ کس سرنخی به او نشان نداد.

روزی مسافری ناشناس به شهر وارد شد و در همان کاروانسرای محل کسب و کار احمدقاقت گزید. اشتیاقی درونی، احمد را به مرد ناشناس نزدیک کرد و از شایعات مربوط به ظهور موعودا زاسؤال کرد. مسافر مزبور پرسید: "چرا این سؤال را مطرح می کنید؟" احمد جواب داد: "می خواهم بدانم که این خبر واقعیت دارد یا نه؟ اگر واقعیت داشته باشد با همه قدرتم دربار آن تحقیق خواهم کرد."

مسافر با تبسمی حاکی از پیروزی و کامیابی، از وی خواست که به خراسان برود و فاضل شهری را که ملا عبدالخالق یزدی نام دارد ببیند. او تمام حقیقت را به وی خواهد گفت.

صبح روز بعد احمد بطرف خراسان به راه افتاد. ماحیان دکانهای مجاور، وقتی که احمد را حسب الممول بر سر کار خود دنیا فتند متحیر شدند. از یکدیگر می پرسیدند: "بین او و مسافر ناشناس چه گذشت؟" اما هیچ کس از جواب صحیح آگاه نبود.

احمد پیداده از جبال و صحاری گذشت. قلبش مالا مال از نشاط و اشتیاق بود. هر قدمی که برمی داشت خود را به زمانی که در آن تمام مساعی اش به ثمر می رسید نزدیکتر میدید. یعنی زمان وصول به محبوبی که برای جستجوی او و درک محضرش از هیچ تلاش و ایثاری فروگذار نکرده بود. به شهر مشهد رسید. خسته بود و آنچنان مریض که ملازم بسترش شد.

پس از دو ماه تقلا برای غلبه بر ضعفش، آخرین تنه قوا و شها مت خویش را فرا خواند و مستقیماً "به خانه ملا عبدالخالق رفت. خود وی داستان ایسام را برای دوستانش چنین بازمی گوید:

"وقتی به در خانه رسیدم، دق الباب کردم. مستخدم خانه پیش آمد. در را نیمه باز نگه داشته از من پرسید چه می خواهی؟" جواب دادم: "باید

اربابیت را ببینم . مرد بداخل خانه با زگشت و بعد از زمانی خود ملاً بیرون آمد و مرا بداخل خانه اش برد . چون رو در رو قرار گرفتیم هر آنچه را اتفاق افتاده بود برایش شرح دادم . چون کلام آخر را دادا کردم ، ناگهان دستهایم را محکم گرفت و گفت اینجا این حرفها را نزن و مرا با تخیراً ز خانه اش بیرون کرد . حزن مرا انتهایش نبود با قلبی شکسته و شدیداً " سرگشته و حیران بخشود گفتم آیا تمام مساعی من بیهوده بوده است ؟ به چه کسی باید روکنسم ؟ به که پناه ببرم ؟ ... ولی من این مرد را هرگز رها نمی کنم . آنقدر اصرار خواهم کرد تا دریچه قلبش را برویم بگشاید و مرا به سبیل حقیقی الهی هدایت کند . بر هر نفسی که در حال جستجو با شد و اجاب است که جام تلخ سختی همارا سرکشد . صبح روز بعد ، در آستانه همان خانه بودم . محکمتر از یوم قبیل دق الباب کردم . این بار ملاً بنفشه در را گشود . در آن لحظه که فتح باب کرد گفتم من از اینجا نمی روم تا زمانی که حقیقت تام و تمام را برای من نکوشی ترا ترک نخواهم کرد . این مرتبه و مرا مشتاق و صادق یافت . اطمینان پیدا کرد که من برای تفتین و جاسوسی و ایجاد مشکلات برای او و یارانش بر آن درنا نیستاده ام ."

قرار بر آن شد که احمد همان شب در مراسم صلوة عشاء در مسجدی که ملاً عبدالخالق بعد از ایراد خطبه ای امامت نماز گزاران را برعهده داشت حضور یابد (۶) و پس از انجام مراسم ملاً را تعقیب کند . شب هنگام احمد حداکثر سعی خود را بکار برد تا ملاً را پس از خطبه و صلوة ببیند . ولیکن بواسطه ازدحام ناس ، موفق به ملاقاتش نشد .

یوم بعد که آن دو مجدداً یکدیگر را ملاقات کردند ، به احمد گفته شد که شب هنگام به مسجد دیگری مراجعه نماید . (۷) شخص دیگری در آنجا خواهد بود و او را هدایت خواهد کرد . احمد تا مگانه در مسجد حاضر بود و هماهنگی و تسه



که مقرر شده بود شخصی به او نزدیک شد و با دست اشارتی کرد تا او را تعقیب کند. احمد بدون تأمل و خوف او را دنبال کرد. اکنون سه مرد، درون ظلمت شب، در میان کوچه‌های تنگ و تاریک همانند سایه‌هایی راه می‌پیمودند. احمد که در این شهر کاملاً غریبه بود، ابتدا "تأمل نکرد، فتور بخود راه نهاد و فرار اختیار ننمود. با عزمی جزم قدم برمی داشت و آماده قبول هر پی‌آمدی بود.

بالاخره به خانه‌ای رسیدند. خیلی آرام در را کوبیدند. در بلافاصله باز شد. تازه واردان بسرعت داخل شدند. از آن سرپوشیده‌ای گذشتند و به حیاط کوچکی رسیدند. از چند پله بالا رفتند و به اطاقی رسیدند که بالاتر از سطح حیاط قرار داشت. شخص بسیار محترم و موقری در اطاق نشسته بود. ملا عبدالخالق که در کناره در ایستاده بود با تواضعی عظیم و احترامی کامل به آن شخصیت محترم نزدیک شده با ادب فراوان زیر لب گفت "این همان مردی است که در باره‌اش با شما صحبت کردم" و به احمد اشاره کرد. احمد در آستانه در با احترام کامل و انتظار بی‌حدایستاده بود. مرد گفت "خوش آمدید. خواهش می‌کنم داخل شوید و بنشینید." احمد وارد اطاق شد و بر روی زمین نشست.

میزبان، ملا صادق خراسانی، یکی از مومنین اولیه زمان حضرت باب بود که بخاطر علم و دانایی، شهامت و استقامتش بسیار خاص و متمایز از دیگران بود. در عهدا بهی همین ملا صادق آنچنان حرارت و انجذاب از خود نشان داد که حضرت بهاء‌الله او را به لقب "اصدق" ملقب فرمودند.

کنجی یافت می‌شود

(احمد که مدت بیست و پنج سال در صحراهای جستجو و طلب حیران بود و

در هیچ مکانی قطره‌ای برای تسکین عیش خویش نمی یافت ، اینک راهی به سرچشمه یافته بود . او اکنون بالبان تشنه و اشتیاقی سیری ناپذیر آب عذب فرات آیات الهی را از طریق مظهر ظهور جدید می نوشید . سه جلسه کافی بود که او با تمام دل و جان ، به آغوش امر وارد شود . آنقدر به شوق و شوق آمده و منجذب و مشتعل بنظر می رسید که چنان با صدق او را تشویق فرمود که به نزد خانوادهاش در کاشان عزیمت نماید و تا کید نمود که تبا یسد در بارها مر مبارک با احدی حتی همسرش سخن گوید .

آن ایام ، روزها شی پرخطر برای امر نوزاد الهی بود . پیروان معدود امر که در زمره فقرای عالم بودند همواره در معرض شرارتهای فراوان قرار داشتند . رایحه سوئ ظن و افتتان در انتشار میبود و لهذا یاران میبایست بسیار دقیق و مراقب باشند که مبادا کوچکترین عمل نابخردانها حتی کلمه نابجائی باعث اشتعال شعله‌ای خاموش نشدنی گردد و مؤمنین را در شراره‌های سوزانش بسوزاند .

چنان با صدق که می دانست احمد متحمل چهرنج و عذاب بی شده است و احساس می کرد که توشه شی برای معاودت ندارد هدایای کوچکی برای عائلهاش در نظر گرفت و مبلغ سه تومان نیز به وی داد و مجدداً توصیه کرد که بسیار حکیمانها رفتار نماید .

احمد در باره بازگشتن به کاشان چنین می گوید : " وقتی به کاشان رسیدم ، همه می پرسیدند چه اتفاقی افتاد که ناگهان همه چیز را ترک کردی . به آنها گفتم ، شوق من به زیارت نه آنقدر بود که مقاومت توانم . و حق با من بود . چه چیزی دیگر غیر از اشتیاق باطنی من می توانست مرا از کارم ، خانها م و خانوادها م دور سازد ؟ زمانی که آن کلمات را از مسافران شناس شنیدم دیگر مصبر و قراری در من نماند . "

درکاشان کارش را از سر گرفت و لکن مشتاق تبلیغ امر بوده. شایعاً کسی به منش رسید حاکی از آنکه مردی مسنی به حاجی میرزا جانی دها منتش را تغییر داده و بیرو دیانت جدید مجهولی شده است. به جستجوی او پرداخت و زمانی که آن دو یکدیگر را یافتند، سرور و هیجان نشان از آنها شای نبود. این دو یار وفادار و نایب قدم اولین و تنها با بیان شهردار آن زمان بودند.

روزی حاجی میرزا جانی به نزد احمد رفته با آنجانبی زیاده از حد و هیجانی مهارنا پذیرا زوی پرسید: "دوست داری به لقای محبوبیت نائل گردی؟" قلب احمد به طیش درآمد. با سرور و آنجانبی وصفنا پذیرا بلافاصله از جای برخاست و پرسید: "چگونه و کی؟" حاجی برای وی توضیح داد که با فراشان حکومتی صحبت کرده و ترتیبی داده است که حضرت باب به مدت دو یا سه شب در خانه وی بماند. لهذا در ساعت مقرر احمد به خانه حاجی رفت. وقتی که وارد شد چشمانش به سیمائی افتاد که جمالی از آن زمان و زمین به خاطر نداشتند. سیدی جوان با وقار و متانت و عظمتی تمام در صدر اتاق جالس و نور الهی از چهره ملکوتیش ساطع بود. بعضی از روحانیان و متشخصین شهر نیز بر روی زمین در اطراف وی نشسته و توکل بر آن برادر ایستاده بودند.

یکی از ملاها حضرت باب را مخاطب قرار داده گفت: "شنیده ایم جوانی در شیراز مدعی بابیت شده است. آیا حقیقت دارد؟" حضرت باب جواب فرمودند: "بلی حقیقت دارد." آن مزد پرسید: "آیا آیاتی هم نازل می کند؟" حضرت باب جواب فرمودند: "ما آیات هم نازل می کنیم." (۸)

احمد دنبال کلام را چنین بیان می کند: "این جواب واضح و شجاعانه کافی بود تا هر نفسی که گوشی داشت بشنود و هر که چشمی داشت ببیند. حقیقت تام و تمام را فوراً در یابد. سیمای زیبا و محض و کلام مهیمنش همه چیز را

تکافومی کرد. وقتی جای گردانده شد حضرت با آن را برداشته و مستخدم همان ملا را فراخوانده و با عنایت تمام جای را به او مرحمت فرمودند. روز بعد آن مستخدم نزد من آمد و با حزنی عظیم از عمل اربابش اظهار تأسف کرد. توضیحی مختصر در باره مقام حضرت با او را به جمع ما گذاشتند و تعداد بابیان به سه تن رسید.

این بذر کوچک شروع به رشد کرد و تعداد مؤمنین از دین دیاقت. این امر موجب خشم و غضب زوفا نیونی گردید که از تمام مهارت و سیاست خوبیش برای متوقف کردن این جریان که اکنون به نهی خروشان بدل شده بود استفاده می کردند. از اذل و او باش را تحریک می کردند تا جمیع منتسبین به اسم مبارک حضرت با او را غارت و چپاول کرده، اموالشان را مصادره و آنان را به قتل برسانند. چنان شده بود که این جماعات هر روز با خشم و غضبی مهارنا پذیر و دیوانه وار به خانه ها هجوم می بردند، درها و پنجره ها را می شکستند، ساختن را ویران ساخته اموال را غارت و چپاول می کردند و شب هنگام، مردم، اجساد بستگان خود را در خیابانها و کوچه ها و حتی در کوهها و بیابانهای مجاور می یافتند. این وضع مدتها ادامه داشت و خانیه احمد نیز از این تظاولهایی نصیب نمائند. لذا مجبور شد به مدت چهار روز خود را در بار دیگر خانه های پنهان سازد و در این مدت دوستانش نان و آبی به او می رساندند.



### سفر به دارالسلام

احمد که از زندگی در کاشان به تنگ آمده بود، شنید که بغداد مأمون و مظلومان الهی شده است. پس تصمیم گرفت که با آن موب عزیزت کند.

" واللہ یدعوا الی دار السلام \* ویهدی من یناہ الی صراط مستقیم " (۹)

در ظلمت شب ، از مخفی گاهش خارج شد و زیوار شهر را لافرت تا به طرف بغداد عزیمت کند . پیاده ، مالا مال از عشق و انجذاب و اشتیاق به زیارت حضرت من یظہرہ اللہ طی طریق می کرد . در ضمن راه با مسافری ناشناس که در همان جهت حرکت می کرد مواجہ شد . از خوف آنکه مبادا متحمل رنج و عذاب بیشتری شود سعی گزافا و زانانہ دیدہ نگار دیوارها و تکلم نکند . لکن مرد مزبور مصرانہ با به پای او حرکت می کرد . احمد کہ وقت می کرد حتی اشارہ ای بہا مر مبارک یا ہدفش از مسافت ننمایید تا جا رینحوی با او کنار آمدنا آنکہ ہر دو بہ مقصد رسیدند . بہ محض رسیدن بہ بغداد داندوا زیکدیگر جدا شدند و ا حمد فوراً " شروع بہ جستجوی بیت حضرت بہاء اللہ نمود . وقتی کہ بیت را یافت و وارد شد در کمال حیثیت مٹا ہدہ کرد ہمرا ہو ہمفروش نیز در آنجا است . آنگاہ در یافت کہ وی نیز با ہی است و قصدا و نیز آن بودہ است کہ بفوزلقای جمال مبارک نائل شود .

● احمد در حضور حضرت بہاء اللہ

برای مردی چون احمد کہ تمام ایام حیاتش را در جستجوی این سرچشمہ عظیم روحانی بود ، تشرف بہ حضور جمال مبارک تجربہ ای خطیر و مہیج بشمار می رفت . وقتی کہ برای اولین بار بہ وجہ منبر حضرت بہاء اللہ ، سیمائی کہ آکندہ از جذابیت ، طراوت و قدرت و نفوذ بود ، نظرا فکند ، حیران و از خود بیخود شد و تنها پس از استماع این ندای بہجت افزای جمال قدم بود کہ بخود آمد . ایشان فرمودند " آدمی کہ با ہی می شود می رود در بادگیر خانہ مخفی می شود " (۱۰)

حضرت بهاء الله به وی اجازه فرمودند در بغداد ایما نمود محل اقامتش را در جوار بیت مبارک قرار دهد. احمد هم بلافاصله یکار دو زندگی مشغول شد و به سعادت مندترین انسان روی زمین مبدل گردید. انسان بیش از این مگر چه می خواهد ؟ : در زمان مظهر کلی الهی زندگی کند، او را بپرستند. مورد محبت و تفضل حضرتش واقع شود و این چنین از لحاظ قلب و روح و حتی مسکن و مأوی به معبودش نزدیک باشد.

یکبار، هنگامی که در باره وقایع سالهای اقامت در جوار بیت مبارک حضرت بهاء الله از وی سؤال کردند، در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده بود گفت : " وقایع آن ایام ، براستی وصفنا پذیر و عظیم و مهیمن بود و ایام ولیالی ما آکنده از حوادث و تجارب تلخ و شیرین ، خاطرات و تجاربی که توصیفشان در توان هیچ کس نیست . فی المثل یومی از ایام ، هنگامی که جمال مبارک منی می فرمودندیک ما مورد دولت بهایشان نزدیک شده اطلاع داد که یکی از پیروانشان به قتل رسیده و جسدش در ساحل شط پیدا شده است . (۱۱) لسان عظمت جواب فرمودند : " کسی او را نکشته است ؛ در پس هفتاد هزار حجاب نور ، به مقدار چشمه سوزن ، خویش را به او نمودیم ، لهذا تاب نیاورده خود را فدا نمود . (۱۲)

وقتی که حکم سلطان داور بر ترک بغداد و عزیمت به اسلامبول واصل شد حضرت بهاء الله بغداد را در یوم سی و دوم نوروز بسمت باغ نجیب پاشا پشت سر گذاشتند . در همان یوم رودخانه طغیان کرد و در روز نهم بود که عائله مبارکه توانستند در باغ مزبور بهایشان بپیوندند . پس از آن مجدداً رود طغیان کرد و در روز دوازدهم فروکش کرده و همه بسوی حضرتش شتافتند . احمد ملتصا به مستدعی شد که در سرگونی به اسلامبول ، از همراهان هیکل اطهر باشد ، لکن حضرت بهاء الله با این تقاضا موافقت نفرمودند . عده معدودی

را به منظور همراهی انتخاب فرمودند و بقیه را امر به اقامت درهما نجسا فرمودند تا امر را تبلیغ و خراش کنند. و تا کینه فرمودند که این کار برای حفظ وصیانت امرالله است. در هنگام جدائی با زمانندگان گروه جمع شدند و تحت غلبه جنود احران، دموع از عیون جاری ساختند. حضرت بهاء الله مجدداً به ایشان نزدیک شده با این بیان آنها را تسلی دادند:

برای امر اینطور بهتر است: بعضی از این نفوس که مسرراً همراهی می کنند مستعد نما دوخته هستند، لذا آنها را با خود می برم (۱۳)

یکی از یاران کدبه سخی می توانست حزن و اندوه خویش را پنهان دارد این بیت سعدی را خواند:

بگذار تا بگیریم چون ابر در پنهان

کز سنگ گریه خیزد در روز داغ بسناران  
(۱۴)

آنگاه حضرت بهاء الله فرمودند: " فی الحقیقه این شهر برای جنین یومی گفته شده است " بعد از اسب خویش سوار شدند. یکی از یاران کیسه ای سکه به حضور مبارک تقدیم کرد. (۱۵) حضرت بهاء الله شروع به پیش سکه ها بین فقرای نالان و گریانی فرمودند که در کنار ایشان ایستاده بودند. و چون ایشان برای اخذ عطا هجوم آوردند، حضرتش دست مبارک را درون کیسه فرو برده تمام سکه ها را بیرون ریختند و فرمودند: " خودتان جمع کنید "

احدهم می دید که مجربش را در آن نظر پنهان می شود و بسوی مقصدی نامعلوم عازم می گردد. نسی دانست که حضرتش بیثنا به شمس است که بسوی اوج آسمان قدرت و درخشش صعود می نماید. با قلبی غمگین و روحی در کمال انفرادگی به بغداد مراجعت کرد. اکنون این شهر برای او خالی از هر جاذبه ای بود یعنی

کرد با جمع کردن یاران و تشویق آنها به تفرق و تشتت به جهت تبلیغ امرالله  
 که تا زوال عیان شده بود، خاطرش را سرور سازد. اما علیرغم خدمت فعالانه به امر  
 سرور نبود. تنها چیزی که می توانست او را سرور سازد، تقرب به حضور  
 محبوبش بود.

### ● لوح نازل می شود

پس از چند سال، دیگر با احمد خان و کارش را ترک کرده پای پیاده  
 بسوی ادرنه، شهر عشق و آمالش، حرکت کرد. وقتی به اسلامبول رسید لوح  
 مبارکی را که در ادرنه به افتخارش نازل شده بود (و اکنون به لوح احمد  
 اشتها دارد) دریافت کرد. احمد و مولانا این لوح را چنین شرح می دهند:

"لوح مبارک" هذِهِ وَرَقَةٌ الْفَرْدُوسِ "که به افتخار این عبد نازل شده بود،  
 در اسلامبول واصل شد، آن را با رها و بارها زیارت کردم و از آن جهت که  
 در این لوح، به تبلیغ و تبشیر امر الهی مأور شده بودم، اطاعت از امرش  
 را بر تشرف به حضورش ترجیح دادم"

و بطور اخص مأوریت داشت که به سرسرایان سفر کنند، خانواده های  
 بابی را بیا بدو پیام بدیخ این لوح منیع و اشارات مهیمن آن را به حضرت  
 باب، به ایشان ابلاغ کند. عمل به وظیفه مزبور به نحوی وصف ناپذیر  
 مشکل و محتاج قوت و قدرتی عظیم می نمود. لذا با چنین تشویق و ترغیبی  
 همراه بود: "کن کشفه النار لاعدائک و کوشرا البقاء لاحبائک ولا تکون  
 من الممترین" راهی که میبایست طی کنند مملو از معائب و آلامی بود که  
 ناگزیر از تحمل آنها بود. لکن این راه با وعده فتح و ظفری چون "ان  
 یسک الحزن فی سبیلی او الذله لاجل اسمی لا تغرب" ادامه می یافت.

احمد با این حرز معنوی ربانی که در تملک خویش داشت - لوحی



در قطعه کاغذی کوچک که از قلم حضرت بهاء الله با قدرت و هیمنه خوانا و بی نظیری صادر شده بود - در کسوت درویشان از طریق آذربایجان ، منطقه ای که حضرت باب در آن مسجون و شهید شده بودند به ایران وارد شد و چون نسیم حیات بر آن ناحیه مرور کرد ، بسیاری از بابیان ، بزرگواران اقدام وی قادر به رویت شمس حقیقت که در آن زمان از افق ادرنه طلوع شده بود گشتند و حتی بسیاری از مسلمین نیز از مصیبت قلب به آغوش امر الهی وارد شدند .

### شیر المخلصین الی جوار الله

احمد مثل کامل لوح خویش شد . نظیر چنان استقامت ، شهامت و شجاعت ، ثبات قدم و پایداری را نمی توان بسادگی در تاریخ اتریاقت ، وقتی با کسی ملاقات می کرد و لو آنکه مورد آزار و تحقیر قرار می گرفت ، آنقدر مراجعات مکرر می نمود تا نکته ای را ناکفته نگذارد . مثلاً موقعی که در خراسان به سیروس فر مشغول بود بمنزل ملا میرزا محمد فرو قوسی از بقیه السیف قلعه شیخ طبرسی رسید و اردخانه شد و تدریجاً بحث را شروع کرد . بسیار صریح و با قدرت و با کلامی مؤثر توضیح داد که من یتظهه الله مع عود بیان کسی جز حضرت بهاء الله که نورشان هم اکنون از افق " سخن بعیند " ادرنه - طالع است نمی باشد .

جناب فروغی که در قلعه شیخ طبرسی آنچنان شجاعانه جنگیده بود ، در اینجا نیز نبرد را آغاز کرد . با گذشت ساعات ، بحث شدت گرفت . جناب فروغی خشمگین شده بسوی احمد هجوم برد . یکی از دندانهایش را شکست و او را از خانه بیرون انداخت . احمد ، دلشکسته ، آنجا را ترک کرد و لکن بدون هیچ خوفی مجدداً مراجعت کرد . دق الباب نمود و گفت تا زمانی که

به نتیجه نرسد آنجا را ترک نخواهد کرد.

با دیدن طرداشته باشیم که در آن زمان با بیان در معرض خطر عظیمی بودند بنحوی که وجود یک قطعه کاغذ که آیات حضرت باب بر روی آن نوشته بود، در خانه‌ای و در نزد کسی کافی بود تا آن خانه به ویرانه‌ای بدل شود و ساکنین آن به زندان و حتی به میدان شهادت فرستاده شوند. لهذا بسیاری از یاران، کتابها و الواح را در میان دیوارهای خانه‌ها پشان مخفی ساخته بودند. وقتی احمد برای مرتبه دوم به خانه جناب فروغی رفت تا بحث را از سر بگیرد، مؤکداً نگفت که حضرت رب‌اعلی اسم اعظم "بهاء" را بکرات در آثارشان مذکور داشته‌اند و فرموده‌اند که من بظهره‌الله با اسم "بهاء" ظاهر خواهم شد. جناب فروغی صدق این مدعا را منکر شد و برای اثبات اشتباه احمد، دیوار خانه را شکافت و بسته‌ای از الواح حضرت باب را بیرون آورد و قول داد که در مقابل نص صریح سخنی برخلاف یوزبان نراند. احمد می‌گوید "اولین لوحی که گشوده شد به نام بهاء مزین بود. لذا جناب فروغی و جمیع اعضاء ما ثلثان حسب الوعد بهاء حضرت بهاء الله ایمان آوردند و از مبلغین غیور و مشتعل گشتند و در تبلیغ و حراست امیر مبارک مقام برجسته‌ای یافتند.

### ● شعله‌التار

بعد از طی جمیع مناطق خراسان، احمد تصمیم گرفت یکبار دیگر به بغداد بیرون آید. محبت و تحیت و تکبیر حضرت بهاء الله را به جمیع یاران مقیم آن مدینه مهمه برساند. (۱۶) لکن در ضمن راه مریض شد و نتوانست به بغداد برسد. بعلاوه، در طهران بعضی از روحانیون کاشان او را شناخته و از او دیدن را نهاده‌اند - که همیشه مهیای آن بودند انواع ناملایمات را بر سر

مؤمنین امر جدید تحمیل کنند. شکایت کردند. مثلاً قب آن ، وی دستگیر  
 و بدست صاحب منصبی جوان سپرده شد که دستورات موضوع را بررسی و تحقیق  
 نموده و چنانچه از ایمان او به امر جدید اطمینان حاصل کرد او را به قتل  
 رسانند.

مأ مور جوان که نمی خواست احمد را بیایا زارد ، به او اصرار کرد که ز امر  
 مبارک تبری کند. احمد می گوید " در آن لحظه من در اوج ایمان و انجذاب  
 بودم و هرگز ، حتی یک لحظه ، تصور تبری را هم نمی کردم . " او که همیشه  
 آماده بود تا جان را در راه امر مبارک فدا کند و با این تامل تمام بخدمت  
 پردازد ، تا کید کرده با بی نیست ، بلکه بهائی و پیرو مظهر ظهور کلی الهی  
 است . بنا بر این محبوس بماند . زمانی که در محبس بود از بیماری شدید  
 ناگهانی همسر صاحب منصب مزبور آگاه شد . وی با خوفی عظیم و حزنی شدید  
 نزد احمد آمده گفت " اگر همسرم شفا یا بدتوار را خواهد کرد . " پس از سه روز  
 آن زن شفا یافت و صاحب منصب جوان ، بی اعتنا به عواقب وخیمی که ممکن  
 بود در انتظارش باشد ، احمد را به دروازه طهران رسانید و مستخلص ساخت .

### ● کوشش برای بقا

احمد که به مثلاً به طبری از قفس گریخته بود ، در خارج از شهر نخست بسراغ  
 چند نفر از گندم پاک کن های صحرای که مؤمن یا مرحضرت باب بودند ،  
 رفت . (۱۷) آنها او را در نهایت محبت و تکریم پذیرفتند و گرامی داشتند  
 و احمد نیز آنان را به سبیل حقیقی الهی هدایت کرد و پس از آن ، با سروری  
 غیر قابل توصیف ایشان را ترک کرده عازم فارس شد .  
 ( به مدت ۲۵ سال در سروستان سکنی گزید ) (۱۸) انیس همیشه  
 مظلومان و ستمدیدگان بود . آنان را موقعی که تحت ظلم و عذاب بودند

تسلی می داد و امید می بخشید و آفاق دائم الاتساع فتح و ظفر را در انظارشان  
مجسم می ساخت .

این عبد، راقم سطور، از طریق معمرین این ناحیه از ایبران  
انگکاس دور دست ندای درویشی نورانی را استماع کردم که در میان  
روستایان میزیست و برای آنان بمنابرشته رحمت و حمایت و هداایت  
بود. چنین مسموعاتی مرا بر آن داشت تا در باره او به تحقیق بپردازم.  
بعدها دریا فتم که این فرد قابل ستایش احمد، احمد عزیز و جلیل ما بنوده.  
تا می که اکنون در سراسر عالم با چنان عشق و ایثار می ذکر می گردد.

احمد مبلغین سیار بسیاری را که از این قسمت از ایبران عبور  
می کردند در نهایت محبت می پذیرفت و در منزل محقرش آنها را میهمان  
کرده برای شان به ذکر آیات الهی و خاطراتش از امر مبارک می پرداخت  
و از تجارب مبلغین بسیاری که در آن ایام به تبشیر نفوس می پرداختند  
حکایتها می کرد. از جمله خاطراتش یکی نیز این بود " روزی مردی خسته  
و فرسوده، پیاده وارد روستا شد و به منزل من آمد. گیوه کهنه ای در پسا  
و قبا ی نیمه دار قدکی در برداشت. جامه اش آمیخته به خاک و عرق تن بسود  
و از کثرت استعمال و شدت کهنگی بی رنگ می نمود. این شخص حاجی میرزا  
حیدر علی اصفهانی بود. بی درنگ به یاری او شتافتم و جامه زتنش بسوز  
آوردم. هنگامی که چشم بر راه یارانی که برای دیدارش می شتافتند بسود  
جامه هایش را شستم و در آفتاب گستردم تا خشک شود."

### ● گن مستقیماً فی حیثی

سألها مملوا زایام بر حاد شه گذشت و امواج فتنه و آشوب سراسر ایبران  
را فرا گرفت. یاران الهی بخاطر احساس عشق و تکریمشان نسبت به احمد،

کوشیدند تا او را در مقابل حملات مملکت حفظ کنند. از بیخروسی از مشورت‌های  
 طولانی به‌وی بیشنها دگر شدند که آن کوشه‌ها را فنا ده را بسوی محل برج‌سپید تشریح  
 ترک گویند. احمد مرکه‌کا که رفت، با ران همین بیشنها در آن به‌وی کردندند.  
 در سراسر کشور آنقدر شهرت داشت که صرف حضور وی می‌توانست موجب تحریک  
 و تشویق متعصبین شود و در آن حال بدیهی بود که اولین سها م کین آنسان  
 متوجه خود ا حمد می‌شد. بعد از با رها تغییر محل سکونت، سرانجام در طهران  
 اقامت اختیار کرد. هرگز منزلتزل نشد و همواره مظهر "شملة الکسار" و  
 "کوشه البقاء" بود (بعد از یک قرن حیات توأم با محنت و سلامت در سال  
 ۱۹۰۵ میلادی (۱۲۹) در طهران بملکوت ایلی، نزد محبوب خود مصوم کرد.)  
 ا حمد و فرزندان داشت. پسری بنام میرزا محمد و دختری بنام خانم  
 گوهر. وقتی که خانه ا حمد در کارخان معاد شد، میرزا محمد با تفاق همسر  
 و فرزندان را با بسوی طهران ترک کردند ولی در بین راه زن و شوهر  
 و دختر کوچکشان خان سپردند و هیچ نشانی از آنان بر جای نماند. (۲۰)  
 تنها پسران بنام جمال که در آن هنگام پنجاه ساله بودند و به‌درستی  
 و جا روانان که ا غذیه اولیا ت به طهران می‌بردند بی خبر از اینکه جمال  
 فرزندان او ده‌ای باقی است، بر حال طفل رها شده و بیخفا نماند و حضرت  
 آورده، او را در میان محمولات جای داده به طهران آوردند. در آن با سخت  
 بزرگ، طفل بیچاره تنها رها شد و هیچکس به‌او از اسلاف پرافتخارش، یا از  
 امیری که ا نتواند ایش در راه آن آنقدر با ملایمت و منگلات را تحمل نکرده  
 بودند، حتی کلمه‌ای باز نگفت. در چنین وضع و حالی بود تا عمده‌اش،  
 گوهر خانم، به طهران رفت و او را در آنجا یافت. بعد از آن که ا حمد به طهران  
 رسید و چون جان شیرینش را شناخت و او را در زیر پر و پمال محبت و حما بست  
 خویش مای داد. جمال در ظل امیر بزرگ شد و به‌ایگان مل‌ناتل گشت.

برجسته‌ترین خصوصیت احمد عزم آهنین و نیروی خستگی‌ناپذیرش بود. هیچ چیز هرگز نمی‌توانست او را از مصراط مستقیم الهی منحرف سازد، گوا اینکه این سبیل همیشه برای او راهی تنگ و باریک و پوشیده از خار و خون و شدا باشد و بیلابی لایق و لاتعد و لاتحیی بود. احمد که حیاتش روبه‌انتهی می‌رفت، اصل لوح مبارک را به‌نوه دل‌بندش جمال سپرد و او نیز بنویسه خود از روی خلوص قلب و تعلق تام به امر الهی، آن را به‌ایادی امرالله، امین حقوق‌الله، جناب ولی‌الله و رقا اهدا کرد. وقتی جناب و رقا بر طبق نظر و هدایت حضرت ولی‌محبوب امرالله در مراسم افتتاحیه مشرق‌الاذکار و بیعت‌طی کنفرانس بین‌القارات سنه ۱۹۵۳ حضور یافت، (۲۱) این لوح نفیس و منیع مبارک را به‌عنوان هدیه به‌مخفئه آثار امری ایالات متحده تقدیم کرد. اکنون باران محبوب آن سامان امانت‌داران این موهبت و هدیه عظیم الهی هستند.

## ● ماخذ مؤلف

- مکتوبی که جناب اشراق خاوری بنا به تقاضای خانم امیلیا کالینز در ۱۹۵۸ در باب همین موضوع مرقوم داشته‌اند.
- یادداشت‌هایی که جناب میرزا فضل‌الله شهیدی خراسانی برای مؤلف ارسال فرموده‌اند.
- تحقیقات شخصی از خانواده جمالی، اخلاف احمد فنا‌ناپذیر و جواد انسی در ایران.

## یادداشت‌ها و مراجع

- ۱- این لوح مبارک در "مجموعه الواح مبارکه" طبع مصر (۱۳۳۸ ه. ق. - ۱۹۲۰ م.)، ص ۳۱۵، مندرج است.

- ۲- منظور، حاجی محمد اسمعیل ذبیح کا ثانی است .
- ۳- سال ۱۱۸۲ هجری شمس، مطابق با ۱۲۲۰ هجری قمری
- ۴- بروفق شرح مندرج در محاضرات ( ج ۲، صفحات ۶۵۴-۶۵۷ ) حرفہ احمد شہربانی وچا درباری بوده است .
- ۵- انجیل متی، باب ہفتم، آیہ ۷ .
- ۶- منظور، مسجد گور شاد است ( محاضرات، ج ۲، ص ۶۵۵ )
- ۷- این مسجد نیز مسجد " پیرزن " خوانده می شده است . ( همان ماخذ، همان صفحہ )
- ۸- شرح مندرج در محاضرات نیز با تفاوتی اندک، بہ همین صورت است . ( همان ماخذ، ص ۶۵۶ )
- ۹- قرآن، سورہ یونس، آیہ ۲۵ .
- ۱۰- این بیان مبارک، عیناً از شرح مندرج در محاضرات ( ج ۲، ص ۶۵۷ ) نقل شده است .
- ۱۱- منظور، سید اسمعیل زوارہ است کہ از لسان جمال قدم بہ لقب ذبیح ملقب شد .
- ۱۲- این بیان مبارکہ، دوبارہ شہادت سید اسمعیل زوارہ، عیناً از شرح مندرج در محاضرات ( ج ۲، ص ۶۵۷ ) نقل شدہ است .
- ۱۳- بیان مبارک، برطبق شرح مندرج در محاضرات ( ج ۲، ص ۶۵۸ ) چنین است : " شما اینجا بمانید بہتر است .... بعضی را برای آنکہ فساد نکنند وقتنہ ننمایند می برم ."
- ۱۴- در شرح مندرج در محاضرات، این بیت چنین ضبط شدہ است :  
برخی زتا بگیریم چون ایردربہاران  
کز سنگ نالہ خیزد روزوداع یساران  
( همان ماخذ، همان صفحہ )

- ۱۵- دستمالی قرآن نقره " ، برطبق همان شرح ( همان مأخذ ، همان صفحه )
- ۱۶- در ابلاغ پیام محبت و تعبت و تکبیر حضرت بهاء الله به احبای مقیم بغداد ، احمدنا ظریبه این بیان جمال قدم در آن لوح منیع بوده است ؛
- " ثم ذکر من لدنا کل من سکن فی مدینة الله العزیز الجمیل " . در خاطرات احمد که در ضمن شرح مندرج در محاضرات نقل شده است ، نیز به همین نکته اشاره شده است . به همان مأخذ ، صفحه ۶۵۹ ، نگاه کنید .
- ۱۷- در شرح مندرج در محاضرات ، بجای گندم پاک کن های صحرا گرد ، غربال بندهای صحرا گرد مذکور شد . به همان مأخذ ، صفحه ۶۶۰ ، نگاه کنید
- ۱۸- در متن حاضر ، تنها به اقامت احمد در ایالت فارس اشاره شده و ذکری از سروستان به میان نیامده است ، اما از مرقومه او ، که در ضمن شرح مندرج در محاضرات آمده است ، چنین برمی آید که این مدت ۲۵ سال را با یسند در سروستان گذرانیده باشد ؛ " ناچار به جانب فارس و بعداً به سروستان رفتم و ۲۵ سال در آن مکان با احبای بشر بردم و اغلب مبلغین و قدمای امر را دیدم ... " به همان مأخذ ، صفحه ۶۶۰ ، نگاه کنید .
- ۱۹- سال ۱۲۸۴ هجری شمسی ، مطابق با ۱۳۲۰ هجری قمری
- ۲۰- در باره چند و چون واقعه ای که منجر به مرگ این ستم شد ، در هیچ یک از این دو شرح ، مطلبی ذکر نشده است .
- ۳۱- واقع در ایالت شیکاگو ، ایالات متحده آمریکا .



# زیارت

" زیارتنا مه جمال قدم جل جلاله "

زیارت از ریشه " زور " است و آن عبارت است از رفتن به مشاهده مستبرکه و بقاع مقدسه و خواندن دعا و یا ادعیه ای است که از اثر در موقع زیارت بعنوان شرف قلبی بحضور ائمه و یا اولیاء الهی قرائت می نماید . در زبان فارسی روزمره کلمه زیارت بمعنی دیدار و ملاقات با اعاظم نظیر پادشاهان و علما و از این قبیل است .

زیارت بقاع مقدسه نظیر مراقد ائمه ، اولیاء ، علماء و عرفاء در نزد اهل سنت متداول است و غالباً اقدام به چنین عملی را سبب حصول تنبیه و کسب ثواب و آمرزیده شدن گناهان می دانند و شفا عتاهل قبور را برای بخشش گناهان معتقدند . اخبار و احادیث عدیده مخصوصاً " در کتب شیعه دلالت بر فضائل و ثواب جزیلی می نماید که برای زائرین مقامات مقدسه مقصد گردیده است . نفس وجود امام زاده ها و مقابر علما و عرفاء دال بر چنین اعتقاداتی است . با وصف این کسانی نظیر ابن تیمیه ( ۷۲۸ ه . ق ) که در افکار و اعتقادات کلامی خود از عقاید سلفیه پیروی می نماید زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع مقدسه را مکروه دانسته و آن را از انواع بدعت شمرده

است. همین طرز تفکر که در آثار شاگردان تیمیه یعنی ابن قیم الجوزیه (۷۵۱ ه. ق / ۱۳۵۰ م) انعکاس یافته در آراء و نظریات فرقی نظیروها بیه نفوذ نموده و حتی آنان را به تخریب قبور و مشافهه و اداشته است. علاوه بر بعضی از علماء مشرعه در بین شعراء و عرفاء نیز کم و بیش مردمانی بوده اند که چنین آداب و موزدانتفا قرار داده و مردم را اداشته این چنین اعتقاداتی در خصوص قبور و مزارات مورد تمسخر قرار داده اند چنانکه امثال سنائی شایدم کم نبوده اند که گفته اند:

از حقیقت بدست کسوری چند مصحفی ما ندو کهنه گوری چند

اما بهر حال احادیث و روایات عدیده ای که در خصوص اجرو شواب و فضیلت زیارت اهل قبور مخصوصاً "زیارت قبور ائمه و علماء دین وجوددارد نشان می دهد که زیارت مراقدا و آداب و سنن قدیمی متداول در بین مسلمین بوده و حتی پس از وفات رسول الله زیارت مرقد او در مدینه با انجام مراسم حج در مکه توأم گردیده است.

شیعیان برای زیارت قبور ائمه اهمیت خاصی نهند و کثرت مقابر شیعیان و امام زاده ها مخصوصاً در ایران نشان دهنده چنین اهمیتی است چنانکه بسیاری از شیعیان با طی فرسخها راه که غالباً "پای پای پیا ده و حتی برهنه صورت میگرفت به زیارت مراقدا ائمه می شتافتند و خیرات و مبرات مینمودند و آنان را برای بخشش گناهان خود شفیع قرار می دادند و برای تحقیق امیال و حوائج خود به آنها ملتجی می گشتند. حتی آنان که از وضع مالی بهتری برخوردار بودند در ایام حیات خود درخواست می نمودند تا پس از فوتشان در جوار مراقد و یا امام زاده ها دفن گردند.

زیارت مقابر ائمه و طی طرق طولانی برای زیارت آنها مخصوصاً در ادواری نظیر دوران مغول یعنی قرون هفت و هشت و نیز در دوره شاهان صفوی یعنی

قرون ده تا دوازده بسیار متداول بوده و اوقاف با ارزشی که وقف حفظ و نگهداری و ترمیم و تعمیرات این ابنیه گردیده خوددال برایین حقیقت است. در این دوران بود که در اطراف مراقد ائمه بیناهای مجلل برپا گردید و مراکز زیارتی بطور کلی اهمیت سیاسی و تجاری فوق العاده پیداست نمود و محل رفت و آمد و دوستی مسلمانان از دیرمختلف گردید. با این وصف نمی توان منکر این حقیقت گردید که صدها امام زاده و زیارت گناه کوچکتر که در دهات و قراة دور افتاده قرار داشت تنها با دیواری خشتی و یا پرچی رنگ و رو رفته و مندرس مشخص می گردید و از زرق و برق موجود در مراکز زیارتی در شهرهای بزرگتر کوچکترین اثری در آنها نبود. گویا آنکه نص صریحی از رسول الله در دست نیست تا دلالت بر بخشیده شدن گناهان در از زیارت اهل قبور نماید و یا شفای بیماران را تأیید کند اما اعتقاد عامه چنین است که زیارت زیارتگاههای مذهبی سبب بخشیده شدن گناهان، شفای بیماران و حصول رضای الهی و کسب برکات معنوی و از این قبیل است.

زیارت نامه عبارت از پروانه ویا ویزای زوار و حجاج است و نیز دعا شمی است که در وقت شرفیابی به قبور متبرکه قرائت می کند. در اسلام زیارت نامه ها به دو دسته منقسم می شود. یکی آنهایی که در وقت معین بایستند خوانده شود و آنها را زیارات مخصوصه می گویند مانند زیارت عاشورا و اربعین و دسته دیگر زیارت نامه های که در هر جا و هر وقت می توان خواند و آنها را زیارات مطلقه می گویند.

در آثار بیانی زیارت نامه های نازل به بخش عمده ای از آثار مباحثه را تشکیل می دهد و مطالعه دقیق و همه جانبه آنها که کاری بس دقیق و وسیع می باشد از موضوع اساسی این مقاله خارج خواهد بود اما به اشارت

می توان گفت که زیارت نامه های موجود در آثار ربیائی که اکثریت قریب به اتفاق آنها به زبان عربی نازل گشته بعضی جنبه عمومی دارد، مثل زیارت نامه شهداء که در موقع زیارت مرقد هر شهیدی می توان تلاوت نمود (۱) و بعضی اختصاص به شخص و یا محل خاصی دارد، مثل زیارت نامه حضرت قدوس و یا زیارت نامه بیت شیراز، و بعضی نیز برای گروهی از شهداء نازل گشته مثل زیارت نامه شهدای سبعمیزدویا شهدای زنگان و از این قبیل.

نگاهی سطحی به زیارت نامه ها نشان می دهد که برای هر کس که زیارت نامه از قلم جمال قدم صادر شده حضرت عبداللہا دیگر زیارت نامه ها در نگردانند چنانکه خود می فرمایند:

"... این عبد زیارت نامه مرقوم می نماید ولی از بس برای

نفوس که از قلم اعلیٰ صادر نشده..." (۲)

حضرت ولی امر الله نیز زیارت نامه ای مرقوم نداشته اند چنانکه در جواب عریضه روحانم محبوبی می فرمایند:

"اصفهان امه الله روحانم محبوبی... ذکر شهدای ارض

ما دو تمنای صدور زیارت نامه از قلم تنها رک نموده بودیم

فرمودند بنویس آنچه از قلم اعلیٰ و کلک میثاق در حقیق

شهدای آن ارض ما در کتبی است ثقیب لاتعا دلہ خزائن

السموات والارض عنایتی است کافی و موہبتی است و لافسی

صدور زیارت نامه از قلم این عبد جائز نیست..." (۳)

علیرغم کثرت زیارت نامه ها در مرمبارک شد رجال یعنی رفتن به زیارت

مراقده شهداء و مؤمنین از کشوری به کشور دیگر جائز نیست و صرفاً زیارت

بیوت حضرت باب در شیراز و بیت مبارک در بغداد و نیز تریب مقدسه در ارض

اقدس واجب می باشد. (۴) چنانکه حضرت عبداللہا می فرمایند:

"در بشارت نازل که شد رحال برای زیارت قبورجا ثزنسه مقصد این است از کشوری به کشوری محض زیارت قبورجا ثزنسه ملاحظه می نماید که شد رحال چقدر سبب اشتغال گشته و ایمن حکم عمومی است مگر مواقع منصوصه و لکن هر مرقد منسوری از شهداء و غیر شهداء از احیاء در هر مملکتی هست با دیدنها بیست احترام را مجری داشت و زیارتش سبب روحانیت و نورانیت قلوب می گردد و علیک الیهاء الایهی ."

۹ رمضان ۳۹۹ حیفاء . عبدالیهاء عباس . (۵)

گرچه در آثار مریبا رکه زیارت مراقدی مثل مرقد شمس الوزراء در قم و یا مرقد جناب نبیل اکبر در بخارا و تورن تون چیس در آمریکا توصیه شده و حتی روشن کردن شمع در مرقد شمس الوزراء به جهت کسب قربیت الیهاء مرگشته است (۶) ولی زیارت این قبیل مراقد را مریصورت حکم شرعی و سننست متداول در دنیا مده است .

همچنین در مریبائی زیارت مقابرو تلاوت زیارت نامه بمقصد شفاعت و طلب بخشش گناهان صورت نمی گیرد بلکه صرفاً "برای کسب روحانیت و قربیت است . چنانکه حضرت عبدالیهاء در لوحی خطاب به محفل روحانی عشق آباد می فرمایند :

"با یدبجهت یوم پنجم جمادی الاول نفوسی بعدد اسم اعظم انتخاب گردند و در نهایت روح و ریحان توجه به بخارا کنند و از قبیل عبدالیهاء زیارت مرقد معطر جناب نبیل اکبر آقا محمد قاشنی نمایند و این عمل سبب تأیید و توفیقات الهیه گردد و مقام روحانیا از انحاء طیبه محبت الله معطر و معنبر شود اما نیاید کسی گمان کند که غیر حق حاجت نفوس را روا نماید و نیاید

آنکه غیر جمال مبارک قوه نافذ در حقائق اشیاء دارد اما  
 در محل مرقد اعیان الهی که مقرب درگاه کبریاء هستند اگر نفسی  
 دعا نماید بجهت نظر عنایتی که به آن شخص است تأیید است  
 اسم اعظم البیته حاصل شود. " (۷)

بنا بر این زیارت بقاع مقدسه و تلاوت زیارت نامه در امر مبارک راجع به  
 شخص است و نه محل چنانکه حضرت عبداللہاء در لوح ملاعبدا لفضی اردکانی  
 می فرماید:

" اما بقاع مقدسه مستحق تعظیم و تکریم است زیرا منسوب به  
 شخص جلیل و این تعظیم و تکریم راجع به روح پاک است نه  
 جسم خاک. این محل وقتی گوی جانان بود و آن جان پاک  
 در آن مأوی داشت لهذا عاشقان خاک آن گوی را کحل بیوش  
 نمایند ولی تعلق به تراب ندارد بلکه بفیض آفتاب نگرند  
 اما طلب عون و حمایت و حفظ وصیانت جزیه جمال مبارک جائز  
 نه و اگر دون این باشد منتهی به پرستش خاک گردد. " (۸)

#### زیارت نامه جمال قدم

زیارت نامه ای که امروزه در دست اعیان است و در شب صعود جمال قدم و یا یوم  
 شهادت حضرت نقطه ولی و یا در حین زیارت روضه مبارکه در عکا و مقام حضرت  
 نقطه ولی در حیفاً تلاوت می گردد از مجموعه چند اثر مختلف جمال قدم  
 تألیف گردیده است. (۹)

شرح تألیف زیارت نامه از این قرار است که پس از صعود جمال قدم حضرت  
 عبداللہاء نبیل زرنندی را مأمور فرمودند تا زیارت نامه ای برای تلاوت  
 در محل مرقد مبارک تنظیم نماید. (۱۰) علت انتخاب نبیل زرنندی برای  
 مبارک است به این عمل خبیرو تا ریخی در آثار حضرت عبداللہاء تشریح نگاشته

ولی از شرحی که هیکل مبارک در خصوص صفات و کمالات نبیل زرتدی داده اند  
پیدا است که حضرت عبدالبهاء به علم و بصیرت و مراتب ایقان و عرفان او  
نهایت اعمتاً در ادا داشته اند چنانکه در شرح احوال نبیل می فرمایند :

" ... شخص محترم عالم و دانا بود و فصیح و بلیغ و ناطق  
و گویا قریحه اش الهام مریحه بود و طبع ازوان و شعر ما ننسید  
آب زلال علی الخصوص قصیده بهاء بهاء در نهایت انجذاب گفته  
و مدت حیات را از عنفوان جوانی تا سن ناتوانی بربودیدست  
و خدمت حضرت رحمن گذراند . تحمل مشقات کرده و متاع عیب  
و زحمات دیده و از فم مطهر بدایع کلمات شنیده و ثجلی  
ملکوت انوار دیده و بنهایت آمال رسیده ... " (۱۱)

نبیل وقتی ما موربده تنظیم زیارت نامه شد از آثار مختلفه جمال قسدم  
عباراتی را استخراج و بشرح ذیل با یکدیگر تالیف نمود و آن را در ابتدای  
جزوه ای که در شرح صعود حضرت بهاء الله نوشته قرار داد . (۱۲)

اول - از عبارات اول زیارت نامه معنی عبارت : " الشناء الذی ظهر ..."  
تا عبارت : انک کنت علی کل شیئی محیطا " را از لوح آقا با با استخراج  
نمود . تمام این لوح مبارک چنین است :

قد نزل من جبروت الجفای للذی سمی با قایا بالیتلوه بالعشی والاشراق  
بسم الله العلی الاعلی سبحان الذی نزل الایات بالحق ویجذب بهیسا  
قلوب من یشاء وانه کان علی ما یشاء قدیر اسبح لله با فی السموات  
وما فی الارض وکل عنده فی اللوح مذکور ان یا عبدان احرم فی قلبک  
للکعبه الحرام ثم زرها بخضوع مهینا فلما سدا السبیل الی ربک قیسر  
للزائرین بان یتوجهوا بقلوبهم الی مقر عرش عظیمنا لان الناس قطعوا  
السبیل ومنعوا العباده عن الورد علی شاطی عزمیننا لذا قبل الله

عنهم توجههم الى شطرا البيت بقلب ظاهرا منيرا واذا اردت الزيادة  
توفاء كما امرت في الكتاب ثم ول وجهك شطرا العرش وقل الشناء الذي  
ظهر من نفسك الاعلى والبهاء الذي ... انك انت المقتدر على ما تشاء  
وانك كنت على كل شئ محيطا كذلك امرناك يا ابها العبد قم ثم اعمل  
بما امرت وانه يكفيك عن كل من على الارض جميعا ومن زار هذا الغريب  
المحزون المسجون بما القى الروح عليه في هذا اللوح وقد يفره الله  
وابيه وامه وذوي قرابته من الدينهم آمنوا بالله ويبيعته لدى كل ظهور  
بوجه مشرق منيرا ويدخله في ظله ويسكنه في جوار رحمته ويرزقه من فواكه  
قدس جنيا وينزل عليه ما يجعله غنيا عن كل من في السموات والارض وكان  
ذلك في الالواح محتوما فطوبى لمن اتبع امر مولا في تلك الايام  
التي غفل فيها اكثر العباد وجعلوا انفسهم من بدايح الفضل محروما  
وانك انت فاشكر الله بما اختصك بهذا الفضل وارسل اليك ما تجده عنده  
روائح عزمحوبا والبهاء عليك وعلى ظلمك وعلى الذين كانوا اليوم  
على الامر مستقيما . (١٣)

قسمت دوم زيارت نامہ جمال قدم یعنی از عبارت : " عليك يا جمال الله  
ثناء الله وذكره " تا عبارت : " انك انت المقتدر المتعالى العزيز  
الغفور الرحيم " ما غوذا زلوح مبارك ذيل استكه تا ريخ نزول ونام  
مخاطب آن برنويسنده معلوم نيست .

بسم الله الاقدس العلى الابهى هذا كتاب من لدنا اليك انسه  
لبشاره من لدى الرحمن عليك وعلى اهل الاكوان غذه بيد اليقين  
وقل ان الحمد لله رب العالمين يا عبدا سمع ندا ربك من هذا الشطر  
الذى استغف من افقه شمس جمال ربك الرحمن الرحيم ان اقبسل  
اليه وقل عليك يا جمال الله ثناء الله وذكره ... انك انت



المقتدر المتعالی المزیزالغفور الرحیم . (۱۴)

قسمت سوم زیارت نامہ یعنی از عبارت : " صل اللهم یا الہی علی السدرہ واوراقہا ... " تا عبارت : " انک انت المقتدر القدیر " را نبیل زرنندی از زیارت نامہ ای کہ اخیراً در مجموعہ مسمی بہ تفحات الرحمن بہ طبع رسیدہ است استخراج نمود . (۱۵)

با آنکہ جناب اشراق خاوری در کتاب گنج شایگان ( ص ۲۰۷ ) این عبارات را ما خود از زیارت نامہ خدیجہ خانم حرم حضرت رباعلی دانستہ اند اما مزاجہ بہ نسخہ اصل زیارت نامہ حضرت حرم کہ بخط خادم اللہ در ۱۴ صفر سنہ ۱۳۰۰ هـ . ق تحریر گشتہ و برای آقا میرزا آقای افغان ارسال شدہ (۱۶) نشان می دہد کہ زیارت نامہ حضرت حرم فاقد عبارتہائی است کہ نبیل زرنندی در زیارت نامہ جمال قدم آورده است .

بنابرین جای شک باقی نمی ماند کہ عبارات قسمت سوم زیارت نامہ ما خود از لوح مندرج در کتاب تفحات الرحمن است کہ ذیل " بہ نقل آن می پردازد :

### الاقصدی الاعظم

تري يا الہی ورقہ من الوراق التي ظہرت من سدرۃ وحدانیتک ودوحۃ فردانیتک بین المشرکین من خلقک والمشرکات من اماتک وانت تعلم بانہا اقبلت الیک وتمسک بحبل عنایتک وتشیبت بذیل الطافک وبذلک ورد علیہا ما ورد اسألک یا مالک الاسماء وفاطرا السماء بان تقدر لہا ما یفرح بقلبہا وتقربہ عینہا وینشرح بہ صدرہا ای رب احفظ اوراقک من فراقک اللائی اعرض عن جمالک بما اتبعن اہواؤ الذین کذبوا بک وبآیاتک انک انت الذی احاطت قدرتک من فی السموات والارض ولا یعجزک من فی ملکوت الامر والخلق لالہ الا انت المقتدر العظیم الحکیم

ای رب انظر الیها بطرف عنایتک و لحاظ مکرمتک ثم احفظها من اجساد  
ظنون المشرکات و بیها م اوها م الغاططات ثم اشربها فی کل الاحیاء  
رحیق ففک و کوشا الطافک و سلسبیل مکرمتک انک انت مولی العالم  
والمقتدر علی الامم تقدر لمن تشاء ما تشاء لا اله الا انت التی اذل الغفور  
الکریم .

صل اللهم یا الهی علی السدره و اوراقها و اعماقها و افنانها و اصولها  
و فروعها بدوام اسمائک الحسنی و صفاتک العلیا ثم احفظها من شر  
المعتدین و جنود الظالمین انک انت المقتدر القدير . (۱۷)  
تا ریخ نزول و نام خانمی که لوح مبارک در حقیقت نازل گشته بر نویسنده  
معلوم نیست .

قصمت چهارم زیارت نامہ جمال قدم یعنی عبارت : " صل اللهم یا الهی  
علی عبادک الفاضلین و اما نیک الفاضلات انک انت الکریم ذوالفضل  
العظیم لا اله الا انت الغفور الکریم " که زیارتنامہ آن خاتمه  
می یابد نیز مآخذش بر نویسنده معلوم نیست . زیارت نامہ جمال قدم  
حاوی اصول اساسی ترین معتقدات عرفانی اهل بقاء و مملو از اشارات  
و نکات دقیقی است که با یدیه تفصیل مورد مطالعه قرار گیرد ولی به اختصار  
می توان گفت که مقام و منزلت جمال قدم و خواص کلمه و قلم اعلائی او  
و مصیبات وارده بر او در زیارت نامہ مورد اشاره قرار گرفته است . جمال قدم  
مظهر کبریاء است و بها صفات و اسماء الهیه در عالم ملک تجلی یافت  
و به حکم و حرکت قلم او کاف و نون ظاهر شده ، ظهورات مبعوث گشته و مخلصی  
و مشرک از هم تفصیل یافته اند . اوست که مصیبات تحمل نموده و هیچگاه  
در ابلاغ امر کوتاهی ننکرده است . در زیارت نامہ به این مطلب تصریح  
گردیده که هر که جمال قدم را شناخت و با و عارف شد حق را شناخته و به لقای

الهی فاشکشته است و هر کس او را شناخت خدا را نشناخته و به خدا کافر گردیده است . در زیارت نام خواننده به اهل و عیال و مؤمنین جمال قیدم . درود و تحیت می فرستد و در ضمن قرائت چند آیه که به لحن مناجات نازل گشته از خدا طلب می کند که به نقطه ع آزمون سوی الله موفق گردد و نیز از جحش جل جلاله مسئلت می نماید که سیاحت حائله بین خود و خلق خود را مرتفع سازد و بخیر دنیا و آخرت ارزائی نماید .

زیارت نامه جمال قدم یاد و در مقام جمال قدم و عظمت ظهور است و این یکی چگونه ظهورش مبدأ انقلابی عظیم در عالم آفاق و انفس گشته است . زیارت نامه مبارک همچنین یادآور این حقیقت است که در سراسر تاریخ امر بهائیتی غلبه و قهاریت با ایشان و مظلومیت عجیب گشته و مظهر امر الهی در جمیع شرائط به آنچه موربوده کوشیده است . و با لآخره آیات متدرج در زیارت نامه یادآور مقام و منزلت شخصی زیارت کننده است که عارفانه حق گشته ، به ذروه علیا رسیده ، به لقاء فاشکشته و جمال الهی را در جمال ظهور شناخته است . شماره این شناسائی و با سراسر این عرفان آن است که مثلثت نماید تا بسازد از دنیا رهاشی یافته و به قربیت الهی فاشکشته و نازل گردد . نظریه ای بنکات و دقائق اساسیه روحانیه و عرفانیه است که زیارت نامه جمال قیدم را با بد مخزن از اسرار الهیه دانست و برای کشف رموز مکنونه در آن به تفکر پرداخت .

## ● یادداشتها

- ۱- برای مطالعه زیارت نامه شهید به مجموعه آثار جمال قدم که اول بار در سنه ۱۳۱۴ هـ . ق در بمبئی در مطبعه ناصری به طبع رسیده ( ص ۱۲۰-۱۲۲ ) .
- و با نشر مجدد همین اثر در طهران که با عنوان فخر قلم اعلی جلد دوم منتشر

شده ( ص ۹۲ - ۹۴ ) رجوع فرمائید .

۲- این لوح در صفحه ۴۲۴ مجموعه شماره ۸۵ که در شهرالمسائل ۱۳۳ بدیع تحت عنوان مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء از طرف لجنه محفظه آشکار امری ایران تکثیر گردیده درج شده است .

۳- این اثر که بتاریخ ۱۵ شهرالنور ۹۰ مطابق ۱۹ جون ۱۹۲۳ مورخ است در صفحه ۷۴۶ کتاب اسفندماهنامه روحا با جلد دوازدهم در افشان که در اصفهان در سنه ۱۳۲۹ هـ ش بخط میرزا علی مسمی پرست طبع ژلاتینسی شده بطبع رسیده است . این کتاب از تألیفات روحا خانم محبوبی مغزی است .

۴- نگاه کنید به ترجمه لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در ماخذ زیر :

۵- عبدالحمید اشراق خاوری ، ماژده آسمانی ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹۰ ب ) ج ۲ ، ص ۸۸

۶- ماژده آسمانی ( طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ ب ) ، ج ۵ ص ۲۲۷

۷- عزیزالله سلیمانی ، مصابیح هدایت ( طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۱ ب ) ، ج ۱ ، ص ۴۸۸

۸- ماژده آسمانی ، ج ۲ ، ص ۱۰۵

۹- زیارت نامه جمال قدم در کتب متعدده بهائی بطبع رسیده است . برای مثال به مجموعه الواح و ادعیه حضرت بهاء الله که تحت عنوان ادعیه حضرت محبوب ( قاهره : ۱۳۲۹ هـ ق ، ص ۹۲ - ۹۷ ) بطبع رسیده مراجعه فرمائید .

۱۰- حضرت ولی امرالله در لوح قرن احباء غرب ( که در فارسی تحت عنوان کتاب قرن بدیع ترجمه شده است ) می فرماید: " حضرت عبدالبهاء اورا ( نبیل ) بجمع آوری و تنظیم منتخباتی از آیات که زیارت نامروضه مبارکه را تشکیل داده و اکنون در آن مقام مقدس تلاوت می شود مأمور فرمودند " ( کتاب قرن بدیع ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۵ بدیع ، ج ۲ ، ص ۴۱۴ )

۱۱- حضرت عبدالبهاء ، تذکره الوفاء فی ترجمه صیاه قدما الاحباء ( حیفا : عباسیه ، ۱۹۲۴ ) ص ۶۲ و نیز رجوع کنید به بیان جمال قدم در توصیف صفات و کمالات روحانیة نبیل در مآئده آسمانی ، ج ۸ ص ۵۲

۱۲- عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب گنج شایگان ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۴ ب ، ص ۲۰۷ ) زیارت نامر را مجموعه ای متشکل از سه لوح جمال قدم دانسته اند ولی مراجع به ابتدای جزوه تاریخ صعود حضرت بهاء الله که نبیل زرنندی آن را مرقوم داشته نشان می دهد که زیارت نامر متشکل از عبارات مأخوذه از چهار لوح مبارک است ( جزوه تاریخ صعود حضرت بهاء الله همراه با مثنوی ملا محمد علی زرنندی در نیک مجلد در سنه ۱۳۴۲ ه ق / ۱۹۲۴ م در قاهره در ۱۱۲ صفحه به طبع رسیده است ) .

۱۳- این لوح در صفحه ۲۸۶ - ۲۸۹ مجموعه شماره ۴۹ که از طرف لجنه محفظه آثار امری ایران در شهر الکلمات ۱۳۳ بدیع منتشر گردیده درج شده است . به ظن قوی این لوح در حق ملا آقا بابای سرچاهی بیرجندی از قلم جمال قدم نازل گشته است .

۱۴- جمال قدم ، آثار قلم اعلی - کتاب مبیین ( طهران : مؤسسه ملی

مطبوعات امری ، ۱۲۰ ب ، ص ۴۰۷ - ۴۰۸

۱۵- نقحات الرحمن ( مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله )  
( ریودوژانبرو: دارالنشرالبهاثیه ۱۹۸۲ )، ص ۶۷ . این مجموعه  
که عینا از روی خط زین المقربین طبع گردیده مجموعه ای است که  
زین المقربین آن را در ذیقعد سنه ۱۳۰۴ هـ ق در مدینه عکا کتابت  
نموده است .

۱۶- سواد عکسی الواح مبارکه بخط خادم الله را که حاوی زیارت نامه  
حضرت حرم میبانشد جناب محمد علی فیضی در کتاب خاندان افغانان  
( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۷ ب ، بین صفحات ۱۸۴ - ۱۸۵ )  
نشر نموده اند .

۱۷- نقحات الرحمن ، ص ۶۵ - ۶۷



# دیانت‌بهرائی و صلح عمومی

## بیانیه‌ای از اروین لازلو

بعد از انتشار بیانیه " وعده صلح جهانی " ، ما در ازامعه‌ها علی ( اکتبر ۱۹۸۵ / مه‌ماه ۱۳۶۴ ) ، بعضی از بزرگان علم و دانش جهان ، آراء و نظرهائی چند در باره دیانت‌بهرائی و صلح جهانی ابراز داشتند . این آراء و عقاید از آن روی که متعلق به افراد غیربهرائی است ، از اهمیت خاصی برخوردار است و بی‌فایده نیست که احیای الهی نیز از آنها مطلع گردند . مقاله‌ای که ز نظر تان خواهد گذشت از این جمله است . این مقاله را آقای اروین لازلو ( Ervin Laszlo ) از شخصیت‌های برجسته و صاحب نظر در علم ———— تجریمی و اجتماعی عصر حاضر و عضو کلوب مشهور رم ( Club of Rome ) ؛ پس از مطالعه بیانیه معهدا علی ، برشته تحریر در آورده‌اند و ما ترجمه فارسی آن را برای مزید استحضار ان رحمانی درج می‌کنیم .

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد آنست که در زبانهای ازموارد ضروری ، بمنظور ایضاح بیشتر ، تغییراتی در سباق کلام ( عبارات و جمله‌ها ) صورت پذیرفته است . در حد امکان کوشیده‌ایم که این تغییرات انسداد ، مدلول و مفهوم کلام و مطلب را دستخوش تحریف و تغییری نسازد ، و امید چنانست که توفیق یافتن به شیم .

در لحظه‌ای خطر و بحران از تاریخ بشر، دیانت بهائی عالمی‌تر است به‌طوری  
که برای خواننده در دنیا، معاصران، صلح امری اختیاری نیست، بلکه  
ضرورتی کامل است. عموم رهبران و مردم جهان باید این واقعیت را  
درک کنند و به‌رشد و بلوغی که دیانت بهائی آنرا برای وصول عالم انسانی  
به مرحله کمال، ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌داند، ناشل آیند.

برای نیل به صلح، مابین شیوه‌های جدید اندیشه و تفکر و نیز معرفتی بدیع  
در باب قوای مؤثر در فرایند تغییر و تحول تاریخ جوامع انسانی نیاز  
داریم و چنین تصویری کنیم که دیانت بهائی قادر است به این هر دو دنیا،  
پاسخی را که بطور اساسی در بطن تعالیم خود از آن بهره‌مند است، به‌مسائل  
ارائه کند.

شیوه متعارف تفکر ما تا کنون مؤسس بر این طرز فکر و تلقی بوده است که  
تعارض و تضاد میان اقوام و ملل و جوامع گوناگون انسانی جزء لاینفک  
و انکارناپذیر است. تاریخ حیات بشری است و در تناوب و بود آن بطور کامل  
رسوخ کرده است. در طی ادوار متنوع تاریخی، این تعارض و تضاد در  
معارف، منازعات و کشمکشها، انجامیده، و تنها در آن هنگام که  
شمیرها از حرکت و توپها از غرش باز ایستاده‌اند، آرامشی موقت پدیدار  
گشته است.

بنا بر این نظر، صلح، هیچگاه چیزی جز آتش‌بس، درنگی کوتاه و یا  
برزخی در میان دو جنگ نبوده است. سرنوشت بشر و تمدن و فرهنگ او را،  
همواره جنگ تعیین کرده است. جنگی که غالباً به فتح و استیلاء و یا شکست  
و انقیاد منجر می‌شده است.

حکومات معاصر چنین می‌پندارند که امنیت را جز به مدد نیروی نظامی  
نمی‌توان بدست آورد. آنان آرزوی صلح در سردارند، ولی خود را



برای جنگ آماده می کنند. اما چنین تلقی و برداشتی از تاریخ، و چنین نظری درباره وضع آدمی نه تنها باطل و گمراه کننده است، بلکه تهدیدی نسبت به حیات و تمدن انسانی نیز بشمار می رود. درجهانی که تکنولوژی<sup>ک</sup>ها مخرب می توانند پیش از بینشت برای بر جمعیت کثونی سیاره کوچک ما را بکنی محو و نابود سازند، و تکنولوژی های تولید، خدمات و ارتباطات، به رغم برخورداری از دقت و ظرافتی شگفت انگیز، بسیار آسیب پذیر می نمایند، نیروی نظامی و قدرت سلاحهای مرکبها، نه به بازاری برای استقرار ثبات و امنیت، بلکه به وسیله ای برای امحاء نسل آدمی از صفحه کره خاک میدل خواهد شد.

در این لحظات حساس، ما تنها در صورتی می توانیم به بقای نوع انسان و شکوفائی و غنای تمدن و فرهنگ او امیدوار باشیم، که شیوه تفکر و تلقی متعارف خود را تغییر داده و از بینش بدیعی که منبعت از تعالیم دیدگاههای دیانت بهائی است، و تازه ترین اکتشافات علوم تجربی نیز بر آن میراث آید زده اند، برخوردار گردیم.

بهائیان اعلام می دارند که مهمترین شرط حصول صلح، تحقق وحدت عالم انسانی است. همچنین وحدت تبارها و نژادها، وحدت اقوام و ملل و نیز وحدت جریانهای عظیم تفکر و تتبع که ما آنها را علم و دین می نامیم. اما از نظر بهائیان، بلوغ عالم انسانی، بنوبه خود، شرط مقدم و اساسی نیل به چنین وحدتی است.

چنین دیدگاهی، بی شبهه دیدگاهی است پویا، و مؤسس بزرگ و تشخیص صحیح فرایند رشد و تحول جوامع انسانی. اعتبار و روایاتی چنین دیدگاهی را، نظریه های جدید مستنبط از نظریه های "ترمودینامیک نامتعادل"<sup>(۱)</sup>، نظریه "سیستم های دینامیکی"<sup>(۲)</sup>، "سیبرنتیک"<sup>(۳)</sup>

و علوم وابسته دیگری که در این مجموعه قرار دارند، تا بید و تخریب می کنند. این نظریه ها نیز بنوبه خود بر اساس تحقیقات و بررسی های دقیق تجربی و آزمایشگاهی در زمینه های چون "کیهان شناسی فیزیکی"، "نظریه تطور کلان در دیرین زیست شناسی" و روند های نوین تاریخ نگاری "مورد تأیید قرار گرفته اند. (۵)

یافته های جدید علمی، اظهارات دیانت بهائیان را از لحاظ فرایند رشد و تحول جامعه بشری، با دودیدگاه و نظریه جامعه کهریک بنحوی متمایز از دیگری به توصیف و تبیین مراحل تحول تاریخ بشر پرداخته اند، منطبق و سازگار می یابد. یکی از این دودیدگاه، قائل است به اینکه جوامع انسانی، مراحل رشد و تحول خود را از ابتدائی ترین شیوه های زندگی که عبارت از شکار و صحرانوردی است آغاز کرده و بتدریج، بطور متوالی و منظم به مرحله کنونی که مرحله فرا صنعتی نوین است، نائل آمده اند. جوامع انسانی، در این مرحله، خود را به شبکه های جهانی از نیا زواتکا، و وابستگی متقابل که خود مؤسس آن بوده اند، پیوند داده اند و چنانچه فرصتی فراهم آید، نهایتاً آنرا به وضع وحالی که متضمن و مؤید مفهوم و معنای "وحدت جهانی" و "وحدت عالم انسانی" باشد، تحویل خواهند کرد.

دیدگاه و نظریه جامعه دیگر، قائل به اینست که مراحل رشد و تحول تاریخی جوامع انسانی همواره دستخوش بحران ها و بی نظمی ها و وقفه ها بوده، و چنین وضعی، آزادی انتخاب حالات متفاوت و پی آمدهای گوناگون را نیز در بر داشته است. در جامعه انسانی نیز، همانند طبیعت، تغییر، امری ناگهانی، نامتوالی و نامنظم است و چه بسا که هر مرحله ای از تغییر، شقوق و حالات متفاوت و شایده متمایزی را، که باید

از میان آنان یکی ویامعدودی را برگزید ، درپیش روی قرار می دهد .  
آدمیان آگاه وهوشمندمی توانندخوداین شقوق متفاوت را تشخیص دهند ،  
وازمیان آنها ، آن طریق تکامل وپیشرفت را کهمتضمن کمترین میزان  
آسیب ورنج وخسارت باشد ، برگزینند .

چنانچه گروهی از مردمی که به اندیشه وایمان بهائی نائل شده اند ،  
با برخورداری از معرفتی عمیق دربابیو یائی این برهه خاص از تاریخ  
بشری ، بنحوهماهنگ وهمنوا با یکدیگر ، حرکتی را آغازکنند ، بی هیچ  
شبهه وتردیدمی خواهندتوانست درروندکثونی تاریخ تأثیرگذارندوآنرا  
تغییردهند .

در صورتی که بخواهیم با استفاده از اصطلاحات وتعبیرات علوم تکاملی  
(۸) جدیدبه توصیف چنین حرکت واقدامی بپردازیم ، باید بگوئیم که این جمع  
رامی توان به نوسانی محدود درآغاز کم دامنه تشبیه کرد که بهنگام وقوع  
اختلال وانشاقی عمیق دریک نظام پیچیده ومتحول ، بطوربفتمنی  
وناگهانی بدرون آن نفوذمی یابند و پس از بسط یافتن ورخنه کردن  
درتمامی سطوح ولایه های آن ، وتشخیص علل وموجبات وجگونگی اختلال ها  
وانشقاق ها ، آنها رامها ر کرده و آن نظام رامجدداً دروضع صحیح ومطلوب  
قرار می دهند .

مردمی این چنین ، که هدفشان تأسیس صلح عمومی ، ومقصدشان تحقیق  
وحدت عالم انسانی است ، چنانچه با بهره مندی از معرفتی درست وایمانی  
عمیق واراده ای خلل ناپذیر ، گام درراه گذارند ، می توانند درروند  
تغییرات وتحولات اجتماعی عصر حاضر آشکارا تأثیرگذارند ، آمارتغییرات  
وتحولات را به دلخواه خود شکل دهند و به اهداف عالیه خود که مآلاً عبارت  
از توافق وهما هنگی با الگوها وطرحهای عظیم تکامل وتوسعه وبیشرفت

در پهنه زمین و عرصه‌های دست‌یافتی جهان هستی است ، جا مه‌عمل پوشند .  
 اما این را نیز باید دانست که بلوغ ، فارغ از تلاطمات دوران شیباب  
 حاصل نشود . ثبات پویا و به عبارتی دیگر ثبات و استحکامی که نتیجۀ  
 پویایی الگوهای فرهنگی و نیز حاصل مواجهه و تلاقی این الگوها در عرصه  
 نظامی بدیع جهانی است ، بی آنکه سطوح ولایه‌های زیرین و کم اهمیت‌تر  
 سازمان جهانی را متزلزل و بی ثبات و مختل سازد ، نمی‌تواند حاصل  
 آید .

آنانکه آرزو مند و مصلح به نظم بدیع جهانی هستند ، وظیفه دارند که پیام  
 صلح جامعه جهانی را لبیک گویند و در باره معنا و مفهوم عمیق آن ،  
 بر اساس ادراکات و اعتقادات و آئین‌های خود و نیز نظریه‌های حاصله از  
 علوم تجربی ، بیشتر اندیشه کنند . نظر ما اینست که بر اساس این  
 شیوه‌های متنوع تلقی و برداشت ، سرانجام بصیرت و بینش مشترکی که  
 همه ما آرا و دیدگاه‌های خود را در آن بازایبیم ، بدست خواهیم  
 آورد . "طریقتهای گوناگونی ما بتوانیم در آن ، بصوب مقصد مشترکی ره بسازیم  
 گشوده خواهد شد .

به اعتقاد من ، چنانچه به افراد آدمی این فرصت داده شود که خود به تفحص  
 در باب آئین‌ها و معتقداتشان پردازند ، و واقعیت‌های اجتماعی ،  
 فرهنگی ، زیستی و فیزیکی حیات بشری را که متأثر از تحول نظام  
 گسترده و پویای جهان هستی و عرصه پهنای ورکیه‌هاست ، بروفق مقتضیات  
 زمان و مکان ، بطور مستمر و جدی مورد مطالعه قرار دهند ، بی تردید  
 در راهی گام خواهند نهادند که مال و مقصد آن ، جز فرزانگی و کمال انسانی ،  
 نخواهد بود .



1. Nonequilibrium Thermodynamics      ترمودینامیک نامتقارن
2. Dynamical Systems Theory      نظریه سیستم های دینامیکی  
مبثی است درباره حرکت و فعالیت اجسام بر اثر حرارت
3. Cybernetics      ساینرنتیک  
علمی است که درباره اصول کنترل و ارتباط با عملیات ماشین ها و نظامها و  
سازمانهای عظیم و پیچیده و غامض و فعالیتهای اجزای سیستم و واحدهای  
سازمان بحث می کند.
4. Physical Cosmology      کیهان شناسی فیزیکی
5. Paleobiological Macroevolutionary Theory      نظریه  
تطور کلان در دیرین زیست شناسی
6. Historiography      تاریخ نگاری
7. Modern Post-industrial      فراصنعتی نویسی
8. New Sciences of Evolution      علوم تکاملی جدید
9. Dynamic Stability      ثبات پویا

# STATEMENT

متن اعلیٰ بیان

The Baha'i call for peace comes at a crucial moment in the history of humanity. Peace in the contemporary world is no longer an option but a necessity. All leaders and peoples of the world must come to realize this fact, and achieve the maturity which the Baha'i Faith foresees for the coming age of humanity.

To achieve peace we need a new orientation of thought and a new knowledge of the dynamics of change in the history of human society. Both have been grasped in their essence in the Baha'i teachings. Conventional wisdom sees conflict as the warp and woof of history, punctuated by wars and relieved by temporary respites when swords are shielded and guns are silent. In conventional terms peace is merely truce; war, with ultimate conquest or subjugation, victory or defeat, is the paradigm. Contemporary governments seek security through force of arms; they aspire to peace but prepare for war.

But this concept of history, this view of the human condition is not only false; it is a menace to life and civilization. In a world where the technologies of destruction can destroy the human population of the globe twenty times over, and where the technologies of production, services and communication are sophisticated but vulnerable, force is not an instrument of security but of genocide. In our times we can only survive, and our civilization can only flower, if we reorient the conventional wisdom and achieve the new insights which have been proclaimed by the Baha'i Faith and which are now also supported by the latest discoveries of the empirical sciences.

Baha'is proclaim that the most important condition that can bring about peace is unity - the unity of families, of nations, and of the great currents of

thought and inquiry that we denote science and religion. Maturity, in turn, is a prerequisite for such unity. This is evolutionary thinking, and its validity is shown by the new theories which emerge from nonequilibrium thermodynamics, dynamical systems theory, cybernetics and the related sciences of complexity. They are supported by detailed empirical investigations in such fields as physical cosmology, paleobiological macroevolutionary theory, and new trends in historiography.

The new scientific findings underscore the Baha'i proclamations in regard both the overall direction of historical development - which is from primitive bands of nomadic hunters-gatherers to modern post-industrial societies and the global web of interdependence weaved by them which must, if given the chance, lead ultimately to global unity, and the overall mode of historical development, which is always beset with crises and discontinuities but is also endowed with the freedom of selecting alternative outcomes. In society as in nature, change is sudden and discontinuous, and offers multiple trajectories. Conscious human beings can explore and make use of the alternatives and choose the one that leads evolution's preferred direction with the least possible suffering and violence.

If a group of people in possession of the ideas and the faith of the Baha'i act in concert and with conscious knowledge of the dynamics of the historical juncture in which humanity now finds itself, they can decisively influence and change the present course of history. In the language of the new sciences of evolution, they can be the small, initially peripheral fluctuation which can be suddenly amplified in a complex dynamical system when that system becomes critically unstable, and which, amplified and spreading, can determine the course of the coming bifurcation. Acting with sound knowledge, solid faith and firm determination, men and women of good will can lead the dice of social change, bias the statistics of evolutionary transformation, and achieve a humanistic and that is consistent with the great pattern and modalities of evolution that hold good on Earth as in the vast reaches of the cosmos. Maturity does not come without the tur-

bulence of adolescence; dynamic stability on a new plane of organization can not be achieved without critical instability and bifurcation on lesser organizational levels.

People of good will everywhere need to heed the call for world peace by the Baha'i community and reflect on its deeper significance in light of their own perceptions, traditions, and the emerging theories of the empirical sciences. Then, through the multiplicity of approaches a common insight will crystallize, a shared way will be found. Humanity can set out on the road to a greater wisdom, a fuller maturity, if only it is given the opportunity to search its cultures and wisdoms, and reflect on its time and place in the biospheric, indeed in the cosmic, order of physical, biological and socio-cultural reality.

Ervin Laszlo  
16 October 1985